

خوانش‌پذیری ترجمه عبارات خاص و ثابت قرآنی بر اساس ماتریس ثابت تعریفی حلمی ابراهیم (بررسی موردی: ترجمه‌های فارسی صفارزاده و خرمشاهی)

نصرت حجازی^{۱*}، معصومه عباسی^۲

۱- استادیار گروه زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۹

دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۶

چکیده

ترجمه قرآن کریم، از دیرباز یکی از دغدغه‌های اصلی مترجمان و پژوهشگران حوزه مطالعات قرآنی بوده است. یکی از چالش‌های بنیادین در این زمینه، ترجمه «عبارات خاص قرآنی» است؛ عباراتی که در قالب باهم‌آیی‌ها، کلمات قصار و ساختارهای تثبیت‌شده، بار معنایی، فرهنگی و الهیاتی چندلایه‌ای را در متن قرآن منعکس می‌سازند. پرسش اصلی پژوهش آن است که: کدامیک از ترجمه‌های ارتباطی صفارزاده و تحت‌اللفظی خرمشاهی، در بازتولید عبارات خاص قرآنی، خوانش‌پذیری بیشتری برای مخاطب فارسی‌زبان فراهم می‌سازد؟ این پژوهش با تمرکز بر تحلیل کیفی هدفمند، از دو ترجمه مذکور به بررسی خوانش‌پذیری این عبارات خاص می‌پردازد. در این رهگذر، چارچوب نظری ماتریس تعریفی عمر حلمی ابراهیم (۱۹۹۹) که امکان تحلیل ساختاری، تفسیری و فرهنگی ترجمه‌ها را امکان‌پذیر می‌کند، مورد استفاده قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که ترجمه خرمشاهی با حفظ وفاداری نحوی و ساختارهای صوری متن، انسجام لغوی بالایی را در سطح تعبیر خاص و تثبیت شده قرآنی دارد؛ در حالیکه ترجمه صفارزاده با ورود به لایه‌های معنایی، فرهنگی و تصویری، توانسته است بازآفرینی مؤثرتری از عبارات خاص قرآنی ارائه دهد. ترجمه وی با مرحله چهارم ماتریس حلمی ابراهیم - یعنی گسترش معنایی و تعمیق تفسیری - هم‌خوانی بیشتری دارد. این تفاوت رویکرد، نشان می‌دهد که ترجمه کلام وحیانی نه تنها به دقت زبانی، بلکه به انتقال تجربه معنوی و فرهنگی نیز وابسته است و هر یک از این دو مسیر، وجهی متفاوت از پیام قرآنی را برای خواننده امروز آشکار می‌سازد.

واژگان کلیدی: عبارات خاص و ثابت، ترجمه قرآن، حلمی ابراهیم، خوانش‌پذیری، صفارزاده، خرمشاهی

۱- مقدمه

ترجمه قرآن کریم به زبان‌های دیگر، همواره یکی از چالش‌های اصلی برای مترجمان و دانشمندان اسلامی بوده است. در طول تاریخ، نسخه‌های متعددی از قرآن، تولید شده است که هر یک در تلاش بوده‌اند، معنا و مفهوم عمیق آیات را منتقل کنند. این انتقال تنها به واژه‌ها محدود نمی‌شود، بلکه نیازمند رمزگشایی دقیق در سه سطح ساختاری، معنایی و متنی است. با این حال، بسیاری از ترجمه‌ها از دقت لازم در پردازش محتوا و وفاداری به متن اصلی برخوردار نبوده‌اند، که همین مسأله لزوم تحلیل جامع موانع ترجمه اصیل و دقیق را آشکار می‌کند (مجدی احمدعلی، ۲۰۲۰: ۵۶).

۱-۱- بیان مسأله

برخی از تعبیرهای قرآنی، دارای ابهام هستند که حتی برای سخنوران بومی عربی نیز فهم آن‌ها دشوار است. همانطور که لادمیرال (۱۹۹۱: ۱۳۱) بیان می‌کند، «تنها قرآن واقعی، قرآن به زبان عربی است». متن قرآن نیز، این واقعیت فرهنگی را تأیید می‌کند: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف/۲). بنابراین، فهم قرآن مستلزم آگاهی کامل از تفاسیر اصلی است، در حالیکه ترجمه، تنها انتقال واژگان نیست، بلکه انتقال معنا و محتواست (لدرر و سلیسکوویچ، ۱۹۹۴).

مترجم در حالت کلی، باید به دو زبان مبدأ و مقصد تسلط کامل داشته باشد و بتواند «واحد‌های ترجمه» را در هر دو زبان از یکدیگر تفکیک کند. در یک زبان، واحد ترجمه می‌تواند یک لفظ، یک عبارت متشکل از چندین لفظ یا حتی یک جمله یا پارگراف باشد. در حین کنش ترجمه‌ای، این چالش در خصوص عبارات ثابت و اصطلاحی که ترکیب عناصر آن‌ها قابل تفکیک نیست، پیچیده‌تر می‌شود. برای جا انداختن موضوع، مثال خود را در ابتدا از یک لفظ غیرقرآنی در زبان فرانسه بازتاب می‌دهیم. در زبان فرانسه، مفهوم «سیب‌زمینی» «pomme de terre» (لاروس، ۲۰۱۷)، از تک تک عناصر آن استنباط نمی‌شود، بلکه مجموع آن، دلالت بر وجود غده‌ای نشاسته‌ای و زیرزمینی است که به عنوان

سبزیجات یا غذا از آن استفاده می‌شود. یعنی این عبارت، نه مفهوم «سیب» را به ذهن متبادر می‌کند، نه با عنصر «زمینی» به طور کامل تعریف می‌شود؛ بلکه مفهوم جدید از ترکیب این دو دال، حاصل می‌گردد.

به همین ترتیب در عبارات قرآنی، برخی از معانی، از تک تک اجزا استنباط نمی‌شود، یا در آن واژگان امکان جایگزینی با واژگان دیگر را ندارند، یا اینکه این عبارات امکان پذیرش عناصر اضافی افزوده شده را، ندارند. به عنوان مثال، عباراتی مانند «صراط المستقیم»، «حبل الله»، «اولوالعلم» و «ابن السبیل»، همانند سایر ترکیبات خاص و تثبیت شده در زبان، مجموعه‌ای از هم‌آیی‌ها، امثال و تعابیر ثابت و اصطلاحاتی است که تقدم و تأخر و جرح و تعدیل در آن جایز نیست. این عبارات در قرآن ثابت هستند و قابل تبدیل یا تعویض با عبارتی نزدیک به آن، یا هم‌معنا نیستند. یا مثلاً «شق القمر»، هرگز قابل جایگزینی با «شق الشمس» نیست؛ چرا که در معنای صریح^[۱] آن، به معنای «شکافتن ماه» و در معنای ضمنی^[۲] آن، به معجزه حضرت در شکافتن ماه با اشاره انگشت دلالت دارد و در معنای کنایی آن - لا اقل در فارسی - به معنای «کار سخت و غیرقابل تصور» است. یا مثلاً فهم تعابیر اصطلاح گونه و تثبیت شده‌ای چون ﴿حَتَمَ عَلٰی قُلُوْبِهِمْ وَ عَلٰی سَمْعِهِمْ وَ عَلٰی ابْصَارِهِمْ غِشَاوَةً﴾ (بقره/ ۷) و یا ﴿وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً اِلٰی عُنُقِكَ﴾ (أسرا/ ۲۹) به تک تک واژگان بکار گرفته شده، منوط نیست، بلکه در اولی، مراد از مهر زدن بر قلب و چشم و گوش، «فهم نکردن» مسیر حق توسط کافران، مشرکان و منافقان و حرکت به سوی باطل و در دومی، مراد کلام و حیانی ضرورت احتراز از خساست است.

همانطور که در این نمونه‌ها می‌بینیم، این عبارات ویژگی‌هایی مانند چندواژه‌ای بودن^[۳]، ابهام معنایی^[۴] و مقاومت در برابر تغییرات دستوری را ندارند^[۵] (گروس، ۱۹۹۶؛ بیازون، ۲۰۰۷). عباراتی مانند: «حَتَمَ عَلٰی قُلُوْبِهِمْ»، «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» یا «تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِ الْاَنْهَارُ»، همیشه به همین صورت ثابت، تکرار می‌گردند.

در این خصوص، مانیه (۲۰۰۵: ۱۱۹-۱۱۲) شش مشخصه را برای شناسایی عبارات خاص و ثابت پیشنهاد می‌دهد: استقلال واژگان^[۶]، غیرقابل استنتاج بودن معنا از تک تک

اجزا، مقاومت در برابر تغییرات دستوری، عدم امکان جایگزینی با واژگان هم‌معنا و عدم امکان افزودن عناصر اضافی.

هنگامی که یک عبارت خاص ثابت، معادلی در زبان دیگر دارد، می‌توان آن را از طریق برابری منتقل کرد. در غیر این صورت، ترجمه تفسیری ممکن است ویژگی استعاری آن را کاهش دهد (لدر، ۱۹۹۴).

برای مثال، عبارت فرانسوی «croquer le marmot»، نشان‌دهنده فاصله معنایی بین کل عبارت و اجزای آن است (مانیه، ۲۰۰۵). با وجود دشواری‌های معنایی و کاربردی، ثابت بودن عبارات، باعث تجدید واژگان می‌شود و «زبانی که دیگر عبارات ثابت تولید نکند، زبانی محکوم به نابودی است» (مجری، ۲۰۱۲). این ثبات دستوری و معنایی، ترجمه بین‌زبانی را به ویژه میان زبان‌هایی با فاصله فرهنگی و تاریخی زیاد، پیچیده می‌کند (سعدعلی، ۲۰۱۶).

ابعاد فرهنگی عبارات ثابت، چالش دیگری برای مترجمان است. هر زبان، عبارات ویژه‌ای دارد که در تاریخ، فرهنگ و جهان‌بینی آن، ریشه دارد و همیشه از قواعد دستوری و نحوی تبعیت نمی‌کند (آرام، ۲۰۲۱). به گفته مجری (۱۹۹۷)، به نقل از واگر (۲۰۱۱)، ثابت بودن، یک پدیده جهانی است؛ اما این تثبیت و خاص بودن در هر زبان ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارد و سیستم عملکردی آن معمولاً از طریق باهم‌آیی‌ها، درجه تثبیت (یا جمود) و جمله‌شناسی آشکار می‌شود.

باهم‌آیی [۷]:

منظور، هم‌زمانی قراردادی واژگان است که ناشی از محدودیت معنایی قوی در انتخاب واژه‌هاست و در ارزش‌گزینشی یک واحد واژگانی، تجلی می‌یابد. این مفهوم عمدتاً برای توصیف ترکیب‌های واژگانی رایج و متواتر بکار می‌رود، یعنی آن‌هایی که توسط کاربرد گویشوران زبانی و استفاده مکرر ایشان تثبیت شده‌اند.

تثبیت شدگی یا جمود^[۸]:

مجموعه‌ای از ویژگی‌های نحوی و معنایی است که یک واحد چندواژه‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ثبات، می‌تواند جزئی باشد و درجات مختلفی در این فرآیند وجود دارد؛ برای مثال عبارت «fait divers» نسبت به عبارت «fait historique»، بیشتر ثابت و بدون تغییر است. بنابراین، این مفهوم، نوعی پیوستگی بین توالی‌های آزاد و توالی‌های محدود را نشان می‌دهد.

جمله‌شناسی^[۹] (یا فراعبارت‌شناسی):

عمدتاً شامل مجموعه واحدهای پیچیده واژگانی هستند که درجات متفاوتی از تثبیت‌شدگی دارند و از آنجا که در بسترهای خاص ساخته شده‌اند، از این منظر به‌عنوان ویژگی نوع خاصی از گفتمان شناخته می‌شوند (مجری، ۲۰۰۶: ۱۸۴).
به اعتقاد مجری (۲۰۰۶)، تمایز و تفکیک این سه صورت از یکدیگر برای تحلیل شیوه انتقال عبارات ثابت بین زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف ضروری است.
یکی از چالش‌های اصلی مترجمان، ترجمه ترکیبات زبانی است که بر اساس میزان ثبات به سه نوع تقسیم می‌شوند: آزاد، ثابت و میانجی یا هم‌آبی‌ها (آرام، ۲۰۲۱).
هم‌آبی‌ها، دو واحد معنایی را به هم پیوند می‌دهند و محدودیت‌های زبان مبدأ را رعایت می‌کنند (کلاز، ۱۹۹۴). برای مثال، عبارت فارسی «تاکسی گرفتن»، معادل عربی «یستأجر السيارة» و فرانسوی «prendre un taxi» است. در حالیکه هر سه زبان از فعل «گرفتن/prendre/take» استفاده می‌کنند، ساختار عربی متفاوت است («تاکسی کرایه کردن») و این تفاوت، پیچیدگی انتقال بین سیستم‌های زبانی را نشان می‌دهد.
به گفته آرام (۲۰۲۱: ۱۱۲)، چالش‌های مرتبط با ترجمه عبارات و اصطلاحات خاص، یکنواخت نیستند و بسته به ماهیت عبارات، متفاوتند. بر اساس این دیدگاه، می‌توان این عبارات را به دو دسته تقسیم کرد:

۱- عباراتی که اجزای واژگانی آنها تغییرناپذیر است.

۲- عباراتی که اجزای واژگانی آنها قابل تغییر یا جایگزینی هستند. مشکل اصلی ترجمه، مربوط به نوع اول است که نیازمند توجه ویژه‌ای است. باید توجه داشت که درجه تثبیت یک عبارت، عاملی تعیین‌کننده در روند ترجمه محسوب می‌شود؛ زیرا نمایانگر مرحله مفهومی فرآیند ترجمه است. به عبارت دیگر، یافتن معادل مناسب برای برخی عبارات، به‌ویژه هنگام ترجمه بین زبان‌های متفاوت، بسیار دشوار است. به عنوان مثال، دو عبارت زیر در ادبیات عربی بکار می‌روند:

عبارت «يعطى الهيدان و الزيدان»، هنگامی استفاده می‌شود که فردی دارایی‌های خود (پول) را هدر می‌دهد.

عبارت «أم خلفف» زمانی بکار می‌رود که فاجعه یا مصیبتی بزرگ رخ دهد. در نگاه نخست، این دو عبارت ممکن است بی‌معنی و غیرقابل فهم به نظر برسند، اما درجه ثبات آنها قطعی و غیرقابل انکار است. در چنین مواردی، مترجم باید دانش عمیقی از زبان عربی داشته باشد تا بتواند معادل مناسب برای عبارات دشوار پیدا کند. علاوه بر این، مترجم باید ترتیب استفاده از اجزای یک عبارت و کاربرد آنها برای تحلیل متن و «ساختار عبارت» را نیز مدنظر قرار دهد. ماهیت این عبارات و اصطلاحات مستلزم استفاده از جملات مختصر برای بیان یک موضوع است. اگرچه این عبارات کوتاه‌اند، اما بسیار دقیق و منسجم هستند.

به گفته پژوهشگران، یافتن معادل مناسب برای این عبارات سه حالت دارد:

- ۱- معادل کامل: واژه‌ای در زبان مقصد، معنایی کاملاً برابر با واژه زبان مبدأ دارد.
- ۲- معادل جزئی: واژه‌ای در زبان مقصد، مشابه ولی نه کاملاً برابر با واژه زبان مبدأ است.
- ۳- عدم وجود معادل: هیچ واژه‌ای، چه از نظر واژگانی و چه معنایی، در زبان مقصد برای واژه زبان مبدأ موجود نیست و در این حالت توضیحی در حین ترجمه لازم است.

همانطور که عثمان (۱۹۷۹: ۱۹۵) بیان می‌کند، آشنایی با ترکیب‌ها و اتصالات میانجی برای تسلط بر یک زبان، ضروری است. لرا (۱۹۹۵: ۱۰۲) و آلونسو راموس (۲۰۰۱: ۱۰) نیز، دیدگاه مشابهی دارند و تأکید می‌کنند که تسلط بر زبان، مبتنی بر درک ترکیب‌ها

است. با توجه به اهمیت ثبات عبارات، ترجمه‌ها نیز باید به همین ترتیب ارزیابی شوند. هیچ قاعده کلی برای این نوع ترجمه وجود ندارد. گاستون گروس (۱۹۹۶)، اصطلاح «بلوک‌های نامنظم» را برای توصیف عبارات با ثبات کامل معنا، بکار برده است. این عبارات، هنگام ترجمه از یک زبان به زبان دیگر، گاهی می‌توانند به معادل مناسبی در زبان مقصد تبدیل شوند. با این حال، اگر ساختارهای دستوری دو زبان متفاوت باشد، ترکیب داخلی این عبارات ممکن است به شیوه‌ای متفاوت ترجمه شود، در حالیکه معنا و مفهوم اصلی حفظ می‌شود. در نهایت، برای ترجمه چنین اصطلاحات و عباراتی، مترجم باید خلاقیت و نوآوری خود را نشان دهد و همانطور که لادمیرال می‌گوید: «مهم ترجمه متن است»، نه صرفاً اعمال یک روش خاص و از پیش تعیین‌شده.

۱-۲- سوالات پژوهش

بر اساس آنچه گذشت، مسئله اصلی پژوهش بدین صورت قابل بیان است: با توجه به مقاومت‌های زبانی و فرهنگی و نیز با توجه به اینکه کوچک‌ترین تغییر دستوری یا جایجایی اجزای واژگانی در عبارات خاص و ثابت قرآنی می‌تواند پیامدهای مهمی در ترجمه داشته باشد، کدامیک ترجمه‌ها از نظر خوانش‌پذیری موفق‌تر بوده‌اند و به افزایش خوانش‌پذیری نزد مخاطب غیرعرب منتهی شده‌اند؟

۱-۳- فرآیند روش پژوهش

این پژوهش در گام نخست، با هدف ارائه تحلیل کیفی هدفمند، دو ترجمه برجسته فارسی- ترجمه ارتباطی صفارزاده و ترجمه تحت‌اللفظی خرماهی- را مورد بررسی قرار می‌دهد. در عین حال، ضمن تحلیل چند نمونه از عبارات خاص و ثابت قرآنی، چند نمونه از شیوه کاربست مدل تحلیل عمر حلمی ابراهیم، در ترجمه آیات خاص قرآنی ارائه می‌گردد. مطالعه حاضر در دو مرحله انجام می‌شود: نخست، مقایسه ترجمه‌های عربی به فارسی و سپس تحلیل کتابخانه‌ای مبتنی بر عبارات خاص و ثابت قرآن.

انتخاب عبارات مورد بررسی بر اساس ترجمه‌های بهاء‌الدین خرمشاهی و طاهره صفارزاده خواهد بود. در شرح این عبارات، از تفاسیر مکارم شیرازی و قرائتی استفاده شده است.

از ویژگی‌های ترجمه قرآن آن است که کوتاه و موجز بوده، تمرکز بر واژه‌ها داشته باشد و ترجمه بدون تحلیل تاریخی و اعتقادی باشد. این مسئله، خوانشی سریع را به مدد می‌طلبد. در نهایت، ترجمه پاسخ می‌دهد: «این آیه چه می‌گوید؟». اما تفسیر قرآن، یعنی شکافتن لایه‌های معنایی آیه. مفسر، فقط لغت را ترجمه نمی‌کند، بلکه زمینه نزول، ساختار بلاغی، فلسفه احکام و پیام‌های اخلاقی را بررسی می‌کند. در تفسیر قرآن به ریشه لغات، سیاق آیات، ارتباط آیات با یکدیگر، شرایط تاریخی نزول و برداشت اخلاقی و تربیتی پرداخته می‌شود. در نهایت تفسیر پاسخ می‌دهد: «چرا این آیه نازل شده و چه اثری بر زندگی انسان دارد؟». همچنین بسیاری از آیات، دارای لایه‌های متعدد معنایی و در نتیجه تفسیر متفاوتند. برای مثال، یک واژه ممکن است چند معنی داشته باشد، ولی ترجمه، فقط یکی را نمایش دهد؛ در حالیکه تفسیر توضیح می‌دهد، چرا آن معنی انتخاب شده است. از این‌رو، ترجمه سطح است، اما تفسیر عمق.

در جستار حاضر، صرفاً آیات حاوی عبارات ثابت و خاص (شامل مجموعه‌ای از امثال و هم‌آیی‌ها)، به صورت هدفمند انتخاب شده‌اند؛ یعنی آیاتی انتخاب شده‌اند که واجد تقریباً شش شرط تثبیت و خاص بودن که مانیه (۲۰۰۵) بدان‌ها اشاره کرده است، باشند. در ادامه، هر آیه ابتدا در ماتریس شش مرحله‌ای که در مراحل ساخت آن در ذیل بند ۲-۲- توضیح داده شده، قرار می‌گیرد. بدیهی است که در حین جای‌گیری آیات در این ماتریس، ابتدا «مسیر دستوری» و سپس «مسیر تفسیری» مورد توجه قرار می‌گیرد. سپس با بهره‌گیری از تفاسیر مکارم شیرازی و قرائتی، به شیوه بازنمایی دو ترجمه فارسی در چارچوب زبانی - فرهنگی مقصد، اهتمام خواهند داشت تا میزان خوانش‌پذیری هر مترجم را لاقلاً در خصوص ترجمه عبارات خاص قرآنی مورد پایش قرار دهند. در این رابطه باید دو دسته خوانش‌پذیری زبانی فرهنگی مورد توجه قرار گیرد.

«خوانش‌پذیری زبانی»، به میزان سهولت درک و جذب یک متن، توسط مخاطب خاص اشاره دارد. این امر به پیچیدگی واژگان، طول جملات، ساختار نحوی و انسجام گفتمان بستگی دارد. همانطور که سورن (۱۹۹۶: ۲۲)، خاطر نشان می‌سازد: «خوانش‌پذیری یک متن به عوامل مختلفی بستگی دارد: پیچیدگی واژگانی، ساختار نحوی، طول جمله و انسجام کلی گفتمان. این عامل، سهولت درک متن را برای مخاطب مشخص، تعیین می‌کند». منظور از «میانگین طول جملات»، تعداد واژگان هر جمله در ترجمه است. جملات کوتاه‌تر (در حد متعارف)، عموماً خوانش‌پذیری بالاتری دارند. منظور از تراکم یا «چگالی واژگان دشوار»، نسبت واژگان خارج از فهرست پرکاربرد زبان فارسی معیار، به کل واژگان جمله است. هرچه واژگان دشوار و غامض در یک جمله یا یک متن ترجمه شده، بیشتر باشد، بالطبع متن از خوانش‌پذیری کمتری برخوردار است. اما «پیچیدگی نحوی»، به وجود یا عدم وجود ساختارهای تعقیب‌دار، حذف‌های پیچیده و ابهام‌های دستوری که درک فوری را مختل می‌کند، باز می‌گردد. در نهایت، «انسجام گفتمانی»، عبارت است از، استفاده از ادات پیوند و ارجاعات صحیح برای ایجاد پیوند منطقی بین اجزای آیه با آیات قبل و بعد.

«خوانش‌پذیری فرهنگی»، به توانایی یک متن یا وسیله ارتباطی برای درک و تفسیر، توسط افرادی از فرهنگ‌های متنوع اشاره دارد. این امر، مستلزم در نظر گرفتن تفاوت‌های زبانی، قراردادهای اجتماعی، نمادهای بصری و ارزش‌های فرهنگی است که می‌توانند بر دریافت یک پیام تأثیر بگذارند. برای اطمینان از خوانش‌پذیری فرهنگی بالا، استفاده از زبان واضح و ساده، اجتناب از ارجاعات فرهنگی خاص که ممکن است باعث سوء تفاهم شوند، تطبیق محتوا برای مرتبط کردن آن با مخاطبان فرهنگی مختلف و نیز احترام به طراحی بصری با عناصر قابل فهم جهانی، ضروری است.

شاخص‌های عینی‌سازی خوانش‌پذیری فرهنگی بر اساس تعریف ارائه‌شده، بر «قابلیت درک و تفسیر توسط مخاطب فرهنگ مقصد» متمرکزند و بر پایه مدل‌های کیفی دارای سطوح مشخص، درجه‌بندی می‌شوند. از آن جمله، می‌توان به «شفافیت معنایی»

اشاره کرد. اینکه آیا مفهوم آیه بدون نیاز به دانش پیشین از فرهنگ عرب جاهلی یا علوم تخصصی اسلامی، برای خواننده فارسی‌زبان معاصر، قابل دریافت است؟ (درجه‌بندی از «کاملاً مبهم» تا «کاملاً شفاف»). دیگر آنکه باید به راهبردهای ترجمه واحدهای فرهنگی خاص توجه ویژه داشت. به عنوان مثال، چگونگی برخورد با عناصری مانند «حنیف»، «صراط مستقیم»، یا استعاره‌های خاص، حائز اهمیت است. این مسئله بر اساس طیف «بومی‌سازی» (مانند «یکتاپرست») در مقابل «بیگانه‌سازی» (مانند «حنیف») تحلیل و امتیازدهی می‌شود. در نهایت، خوانش‌پذیری فرهنگی را می‌توان در حفظ بار عاطفی و منظورشناختی یک ترجمه بازشناخت. اینکه آیا ترجمه واژگان هیبت، رحمت، انذار یا تبشیر، موجود در آیه را منتقل می‌کند یا خیر؟ منوط به ارزیابی بر اساس تناسب واژگان و ساختار ترجمه با مقصود بلاغی آیه است.

از آنجا که خوانش‌پذیری برداشتی بین‌الذهانی، معرفت‌شناختی و ارتباطی است که با اتکا به شاخص‌های مشترک (مانند وضوح معنایی، انسجام متنی و قابلیت ارتباط فرهنگی) قابل احصاء است، تأکید بر این نکته ضروری است که ارزیابی خوانش‌پذیری باید در مقیاس کل آیه، با در نظر گرفتن روانی و انسجام کلی نزد مخاطب مقصد- و نه فقط ترجمه ساده عبارات ثابت- انجام شود. در نهایت، با مقایسه انتخاب‌های دو مترجم، می‌توانیم تأثیر راهبردهای ترجمه‌ای اجرا شده بر وضوح، دقت و تأثیر عاطفی و منظورشناختی متن ترجمه شده را بر اساس این دو سطح از خوانش‌پذیری زبانی و فرهنگی برجسته نماییم.

ترجمه‌ای «خوانش‌پذیرتر» است که در تعادل بهینه‌تری بین این شاخص‌ها قرار داشته باشد. برای مثال، ممکن است ترجمه‌ای در «ایجاز» (یک شاخص زبانی) برتر باشد، اما به قیمت «ابهام فرهنگی» تمام شود که در مجموع، امتیاز نهایی پایین‌تری را برای آن آیه رقم می‌زند.

۴-۱- پیشینه تحقیق

مطالعه عبارات‌های ثابت و جمودیافته در زبان‌شناسی، به‌ویژه در ترجمه متون وحیانی مانند قرآن، با چالش‌هایی همراه است. با وجود پژوهش‌های پیشگامانه‌ای چون آثار حسام‌الدین (۱۹۸۵) و غراب (۲۰۰۵) در زبان عربی و گروس (۱۹۸۲: ۱۸۴ و ۱۹۹۶) در زبان فرانسه، هنوز تعریف یکسانی از این پدیده ارائه نشده است.

عبدالمقصود (۲۰۱۹)، در مطالعه‌ای با بررسی پنج ترجمه فرانسوی (گروژان، ۱۹۷۹؛ شوراکی، ۱۹۹۰؛ برک، ۲۰۰۲؛ شیادمی، ۲۰۰۷؛ شابل، ۲۰۱۱)، از دو تعبیر ثابت قرآنی («حتی تضع الحرب اوزارها» و «حتی یلج الجمل فی سم الخیاط»)، با بهره‌گیری از چارچوب گروس (۱۹۹۶) و روش حلمی ابراهیم (۲۰۱۵)، دو راهبرد اصلی «ترجمه لفظی» (گاه با نقل‌نویسی^[۱۰]) و «تغییر واژگانی» را شناسایی کرد. پژوهش او ضمن روشن‌سازی دشواری‌های این حوزه، به دلیل محدودیت در تعداد نمونه‌ها، لزوم بررسی گسترده‌تر را نشان می‌دهد.

عبدالله الشمس (۲۰۱۹) در مقاله خود، ترکیب‌های زبانی را به سه دسته آزاد، ثابت و میانی (هم‌آیندی‌ها)، تقسیم می‌کند. هم‌آیندی‌ها یا باهم‌آیی‌ها، ترکیب‌های محدود واژگانی هستند که با توجه به معنا و ساختار زبانی هر زبان، شکل خاص و تثبیت شده خود را دارند. وی تأکید می‌کند که درک صحیح این هم‌آیندی‌ها از نظر زبانی و فرهنگی برای ترجمه دقیق، به ویژه در متون قرآنی، ضروری است. در صورت نبود معادل دقیق، استفاده از تفسیر یا توضیح اضافی، پیشنهاد می‌شود. این پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت در هم‌آیندی‌های دو زبان، می‌تواند به خطا و ابهام در ترجمه منجر شود.

آرام (۲۰۲۱)، در پژوهش خود با تأکید بر معادل‌سازی اصطلاحی و استفاده از فرهنگ‌های معتبری مانند محیط، بر حفظ اصطلاحیت و بومی‌بودن زبان در ترجمه عبارات ثابت (همچون هم‌آیندی‌ها، ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات)، تأکید می‌کند. وی خلاقیت مترجم و تطبیق روش‌ها با پیچیدگی متن را ضروری دانسته و پیشنهاد می‌دهد که بانک‌های اطلاعاتی از معادل‌های اصطلاحی با همکاری مترجمان و زبان‌شناسان ایجاد شود. این پژوهش با الهام از همین رویکرد، به استخراج نظام‌مند نگاشت‌های بین‌زبانی در حوزه قرآن می‌پردازد.

سعد علی (۲۰۱۶)، با مقایسه ترجمه‌های گروژان (فرانسوی و غیرمسلمان) و شیادمی (عرب و مسلمان)، نشان می‌دهد که تسلط بر زبان مبدأ و زمینه دینی، عامل تعیین‌کننده است و در نتیجه ترجمه‌های شیادمی را- به سبب ریشه‌داری فرهنگی بیشتر- برتر می‌داند. او با الهام از مجری (۱۹۹۷ و ۲۰۱۲) و ابراهیم (۱۹۹۹)، سه مرحله برای ترجمه پیشنهاد می‌کند: (۱) فهم معنایی و نحوی- فرهنگی؛ (۲) یافتن معادل‌ها؛ (۳) در صورت نبود معادل، استفاده از ترجمه تحت‌اللفظی همراه با توضیح.

اورهانی (۲۰۲۳)، باهم‌آیی‌های ثابت قرآنی (از قبیل «غَفُورٌ وَدَّودٌ»، «أَنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»...) را بررسی کرده است. او تأکید می‌کند که این توالی‌های ثابت^[۱۱] که از گروه‌های اسمی ساده تا ساختارهای فعل‌محور و صفت‌محور پیچیده، متغیر هستند و غالباً در الگوهای ریتمیک دوتایی، سازمان‌دهی شده‌اند، نقشی کلیدی در ایجاد و بلاغت قرآن دارند. برخی، برگرفته از زبان عصر نزول و برخی، نوآوری‌های مختص قرآن هستند. از آنجا که این عبارات دارای ابهام معنایی و بار فرهنگی هستند، ترجمه آن‌ها نیازمند توازن میان وفاداری به متن مبدأ و تطبیق با زبان مقصد است. پژوهش او گونه‌شناسی این ترکیب‌ها را ارائه و توصیه‌های روش‌شناختی برای ترجمه آن‌ها پیشنهاد کرده است.

همچنین زوویتوا و ورلی، هریک به نوبه خود، به چالش‌های ذاتی ترجمه عبارت‌های ثابت چندکلمه‌ای می‌پردازند. زوویتوا (۲۰۲۵)، بر واحدهای فراعبارتی که شامل اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و عبارات ثابت است، تمرکز دارد و تأکید می‌کند که معنای این عبارات غالباً فراتر از ترکیب لفظی کلمات است. او معتقد است که ترجمه مؤثر تنها به تسلط زبانی محدود نمی‌شود و درک فرهنگی و زمینه‌ای نیز ضروری است. زوویتوا، راهبردهایی مانند ترجمه تحت‌اللفظی، جایگزینی بر اساس معادل و تطبیق با فرهنگ مقصد را پیشنهاد می‌دهد. وی بر همکاری نظام‌مند بین مترجمان، زبان‌شناسان و واژه‌نگاران برای ایجاد بانک‌های جامع معادل‌های فراعبارتی^[۱۲] بین‌زبانی، تأکید دارد.

در مقابل، وهرلی (۲۰۲۲)، صرفاً بر ترجمه باهم‌آیی‌ها تمرکز دارد و بر الگوهای نحوی و ترکیبی کلماتی که غالباً با هم نمود می‌یابند و نقش آن‌ها در دستیابی به ترجمه‌ای طبیعی

و دقیق، تأکید می‌کند. او نشان می‌دهد که شناسایی صحیح باهم‌آیی‌ها ضروری است؛ زیرا ترجمه لفظی اغلب، معنای موردنظر را منتقل نمی‌کند. وهرلی، همچنین رابطه میان تحلیل نحوی و شناسایی باهم‌آیی‌ها^[۱۳] را برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که دانش نحوی می‌تواند، نتایج ترجمه را بهبود بخشد؛ زیرا تضمین می‌کند که ترکیب‌های کلمات به طور طبیعی در زبان مقصد بازتولید شوند.

یافته‌های هر دو پژوهشگر اخیر، بر این نکته تأکید دارد که عبارت‌های چندکلمه‌ای را نمی‌توان به صورت مکانیکی ترجمه کرد و مترجم باید دانش معنایی، فرهنگی و ساختاری را ترکیب کند تا ترجمه‌ای دقیق، روان و مناسب با زمینه ارائه دهد.

بررسی این مطالعات چند نکته محوری را آشکار می‌کند:

۱- پیچیدگی ذاتی عبارت‌های ثابت و هم‌آیندها؛

۲- بار فرهنگی و دینی سنگین آن‌ها؛

۳- دشواری انتقال بدون کاستی معنایی یا تصویری.

اغلب پژوهشگران، بر لزوم به‌کارگیری راهبردهای متنوع - تحت‌اللفظی، معنایی، تفسیری و معادل اصطلاحی - متناسب با بافت و مخاطب، تأکید دارند. با این حال، از آنجا که پژوهش‌های انگشت شماری به بررسی برخی ساخت‌های ثابت قرآنی به‌ویژه در زبان فارسی پرداخته‌اند، پژوهش حاضر بر آن شد تا با ترکیب تحلیل‌های زبان‌شناختی، ترجمه‌شناختی و میان‌فرهنگی از رویکردهای پراکنده، فراتر رود و تصویری نظام‌مندتر و روزآمد از ترجمه عبارت‌های ثابت قرآنی ارائه کند.

۲- چارچوب نظری

این بخش، در سه زیرشاخه ذیل چشم‌انداز نسبتاً جامعی از نظریه تحلیل ماتریس تعریفی، ارائه خواهد داد:

بخش نخست، (بند ۱-۲) به تعریف مبانی معرفت‌شناختی می‌پردازد.

بخش دوم، (بند ۲-۲-) به شرح مراحل شش گانه ساخت یک ماتریس تحلیلی تعریفی می‌پردازد.

بخش سوم، (بند ۲-۳-) به شرح چگونگی استفاده از ماتریس تحلیل تعریفی در نقد ترجمه، اختصاص یافته است.

۲-۱- نظریه تحلیل ماتریسی تعریفی

نظریه تحلیل ماتریسی تعریفی^[۱۴] (AMD)، یکی از چارچوب‌های رایج و کارآمد در بررسی و ترجمه تعابیر خاص و ترکیب‌های تثبیت شده، است. این نظریه، بر این اساس استوار است که چنین تعابیری، واحدهای واژگانی پیچیده‌ای هستند که دارای معنای کلی و تثبیت شده‌ای‌اند که دلالت بر معانی اجزای منفردشان ندارند. بنابراین، در فرآیند ترجمه، یافتن هم‌ارزی در زبان مقصد که همان معنای کلی را منتقل کند، ضروری است.

تحلیل ماتریسی تعریفی، مدلی برای توصیف و مقایسه زبان‌ها و ابزاری در خدمت ترجمه است. این مدل، بر اساس اصول تغییرگرایی هریس^[۱۵] (۱۹۷۶: ۱۶)، نظریه واژگان-دستور موريس گروس^[۱۶]، طبقات مفعولی^[۱۷] گاستون گروس و پژوهش‌های ابراهیم (۲۰۱۶)، شکل گرفته است. اساس کار تحلیل ماتریسی، بازنویسی گزاره مبدأ در همان زبان، به صورت گزاره‌ای تحلیلی، توضیحی و بسط‌یافته است که در آن، مفاهیم و اجزا به صورت یک ماتریس منظم نمایش داده می‌شوند. همانگونه که ابراهیم می‌گوید:

«تحلیل ماتریسی تعریفی، ویژگی‌های دستوری و واژگانی زبان را در پیوند با یکدیگر قرار می‌دهد. این روش بر آن است که از یک گزاره مبدأ- در همان زبان- گزاره‌ای تحلیلی، بسط‌یافته و توضیحی بازنویسی کند تا بدین‌سان حدود و مفاهیم آن تعریف شده و یک ماتریس پدید آید» (۲۰۱۵: ۱۳).

ماتریس‌های تحلیلی- تعریفی که از سال ۱۹۹۴ توسعه یافته‌اند، ریشه در دو مفهوم اصلی دارند:

۱- پیوند میان افعال ارتباطی^[۱۸] و افعال حرکتی^[۱۹]: کنش‌های زبانی مانند گفتن یا اعلام کردن به عنوان فرآیند انتقال اطلاعات از فردی به فرد دیگر بازنمایی می‌شوند.

۲- شناسایی اجزای نخستین و تجزیه‌ناپذیر^[۲۰]: این اجزای ثابت شده و عبارت‌های خاص، نقش‌های مشخصی در گزاره‌ها دارند و از طریق میدان‌های واژگانی مشترک با یکدیگر مرتبط می‌شوند. این ارتباط امکان تحلیل و مقایسه انواع مختلف گزاره‌ها در ساخت‌های پیچیده زبانی را فراهم می‌کند.

هر ماتریس تحلیلی، دو مسیر همبسته دارد:

- مسیر دستوری^[۲۱] که صورت‌های ابتدایی را ترکیب و خلاصه می‌کند.
- مسیر تفسیری^[۲۲] که معانی و ارزش‌های عملیاتی را تعیین می‌کند.

نقش اصلی ماتریس، ایجاد «افزونگی کنترل شده» برای توضیح و روشن‌سازی معانی گزاره‌هاست. افزونگی‌ها، اطلاعات جدید نمی‌آفرینند، بلکه روابط بین اجزا و منابع آن‌ها را منظم و قابل فهم می‌کنند. برای غلبه بر محدودیت‌های طبیعی زبان و جایگزینی گزاره‌های فrazبانی، AMD از شکل ویژه‌ای از افزونگی تدریجی و کنترل شده بهره می‌برد که شامل تکرار، بازگشت جزئی، بازفرموله‌سازی اندک و تکثیر هم‌ارزی‌های مختلف است. این شیوه باعث می‌شود معانی ضمنی گزاره‌های کوتاه‌تر آشکار شده و عناصر افزوده، جنبه تعریفی و توضیحی پیدا کنند:

«گزاره بسط‌یافته، ممکن است شبیه یک تعریف یا توضیح به نظر برسد، اگرچه در واقع چنین نیست. برخی جنبه‌های معنای گزاره کاهش‌یافته در این فرآیند، برجسته می‌شوند یا به عبارتی دیگر، آشکار می‌گردند. ماهیت این عناصر، هم توضیحی و هم تعریفی است» (همان: ۳۹).

در تمامی زبان‌ها، چهار نوع هم‌ارزی زبانی وجود دارد که پایه AMD را تشکیل می‌دهد:

۱- هم‌ارزی معنایی باز^[۲۳]: تغییر ساختار، دستوری ندارد و بیشتر بر معنای کلی تمرکز می‌کند.

۲- هم‌ارزی تبدیلی منظم^[۲۴]: قواعد ساختاری مشخصی دارد و می‌تواند به صورت خودکار اعمال شود.

۳- هم‌ارزی ناشی از دستور بومی^[۲۵]: بازنویسی‌های طبیعی و بومی جملات.

۴- هم‌ارزی فراگزاره‌ای^[۲۶]: معادل اطلاعاتی ایجاد می‌کند، بدون آنکه فرآیند ساخت معنا در تولید مترادف‌ها را بازسازی کند.

۲-۲- مراحل ساخت یک ماتریس تحلیلی تعریفی

برای تبیین بهتر چگونگی ساخت یک ماتریس تحلیلی تعریفی از یک گزاره ساده و ملموس، به جمله «سارا حسادت می‌کند»، استناد می‌کنیم. حال عبارت مزبور را در دو مسیر دستوری و تفسیری بازنویسی می‌کنیم: «یک شخص مؤنث به نام سارا در حالتی است که احساس حسادت می‌کند».

مرحله اول: شناسایی و اسمی‌سازی گزاره^[۲۷] ← «حسادت سارا»

مرحله دوم: بالفعل‌سازی با فعل پشتیبان^[۲۸] ← «سارا حسادت دارد»

مرحله سوم: بازنویسی، با استفاده از تمامی مؤلفه‌های زبانی که عناصر توصیفی^[۲۹] محسوب می‌گردند که شامل موارد ذیل هستند:

کلاس‌های اسمی: «شخص»؛

عملگرهای فراگزاره‌ای^[۳۰]: گزاره‌هایی مانند: «نامیده می‌شود»، «اطلاق می‌شود»،

«تبیین می‌گردد»، «مشخص می‌شود»،

عناصر همبسته^[۳۱]: «حالت، اندازه، شکل»؛

افعال پشتیبان: «داشتن، تجربه کردن»؛

اسامی طبقه‌بندی‌کننده: «احساس، زمان، مکان»؛

و تمامی این موارد افزوده شده یا عناصر توصیفی تبیینی - تشریحی منجر به بالفعل‌سازی

گزاره می‌شود (ابراهیم، ۲۰۱۶).

مرحله چهارم: ساخت نسخه بسط یافته یا مرحله «افزون‌سازی» است.

از تجمیع عوامل بدست آمده در مراحل ۱ تا ۳، نسخه بسط یافته و متورم حاصل می‌گردد. به عبارتی در این مرحله، مترجم به تبیین و فهم تک تک عناصر واژگانی، مفهومی و نحوی در متن اصلی دست می‌زند، تا معنا و مفهوم اصلی به صورت موسع در اختیار او قرار گیرد. **مرحله پنجم:** «بازگشت به گزاره اصلی»^[۳۲] با «کاهش افزونگی‌ها»^[۳۳] می‌مرحله قبل همراه است. ماتریس باید در همان زبان گزاره مبدأ ساخته شود و بدون عناصر فرازبانی اعاده گردد. **مرحله ششم:** در نهایت، AMD روابط هم‌ارزی^[۳۴] و تغییرات اجزای گزاره‌ها^[۳۵] را تحلیل می‌کند.

این قواعد هم‌ارزی دو نقش دارند:

اول، تعیین تغییرات و مشخص کردن روابط قابل قبول یا غیرقابل قبول بین اجزا. دوم، فراهم کردن مرجع مطلق برای اندازه‌گیری هر نوع تغییر، اعم از اصلاح، افزودن یا حذف اجزا.

بر همین اساس می‌توان نظریه AMD را در گزاره‌های قرآنی که حاوی عناصر تثبیت شده و خاص قرآنی هستند، پیش نمود. به عنوان مثال، آیه «**جاء الحق و زهق الباطل**» را می‌توان از منظر تحلیل ماتریس تعریفی، به دو گزاره اصلی تقسیم کرد: «حق آمد» و «باطل نابود شد». در این روش، ابتدا گزاره‌ها شناسایی (هر دو قسمت مفاهیم انتزاعی را بازتاب می‌دهند) و اسمی‌سازی می‌شوند، به این معنا که افعال به حالت یا رویداد تبدیل می‌شوند؛ برای مثال، «جاء الحق»، به «تحقق و ظهور حق» و «زهق الباطل»، به «نابودی باطل» بازنویسی می‌گردد (مرحله اول). این کار کمک می‌کند، رابطه معنایی بین مفاهیم و کنش‌ها روشن شود. سپس این گزاره‌ها با استفاده از افعال پشتیبان، فعال شده و به شکل بسط یافته‌ای در می‌آیند: «حق ظهور یافته است» و «باطل کاملاً نابود شده است» (مرحله دوم). در گام بعد، ماتریس، با افزودن توصیف‌کننده‌ها و عناصر مکمل، غنی می‌شود (مرحله سوم): فاعل‌ها (حق و باطل)، به عنوان مفاهیم انتزاعی در نظر گرفته می‌شوند. افعال پشتیبان بیانگر تحقق یا نابودی و عناصر مرتبط، شامل پیامدهای اخلاقی و متافیزیکی، مانند عدالت

و خطا، در نظر گرفته می‌شوند. در «مسیر دستوری»، ساختار جمله‌ها با فاعل و فعل حفظ می‌شود (ساختار فاعل + فعل + حالت): در عبارت جاء الحق، فاعل (حق) + فعل (آمد) و در عبارت زهق الباطل، فاعل (باطل) + فعل (نابود شد)؛ در حالیکه «مسیر تفسیری»، ارزش معنایی تضاد میان حق و باطل و رابطه علت و معلولی ظهور حق و نابودی باطل را آشکار می‌سازد.

افزونگی موجود در ماتریس تعریفی (مرحله چهارم)، موجب شفاف شدن معنا و بیان ضمنی مفاهیمی مانند «اراده الهی»، «پایایی حقیقت» و «محو خطا» می‌شود، بدون آنکه محتوای اصلی تغییر کند. در این حالت، صورت بسط‌یافته در تحلیل ماتریسی تعریفی، «حق مطلق، مطابق اراده الهی، ظهور یافته و همه اشکال باطل و خطا را از میان برده است». همانطور که از محتوای آن هویداست این بسط تفسیری، رابطه علت و معلول (ظهور حق و نابودی باطل) و ابعاد اخلاقی و متافیزیکی را روشن می‌کند.

از این طریق، تحلیل ماتریسی تعریفی، نه تنها روابط دستوری و معنایی گزاره‌ها را روشن می‌کند، بلکه امکان فهم دقیق‌تر تضاد مفهومی و پیام اخلاقی و متافیزیکی آیه را فراهم می‌آورد. به بیان دیگر، ماتریس AMD با بسط و توضیح ساختاری و معنایی آیه، ابعاد مختلف معنا را آشکار کرده و هم‌زمان ساختار زبانی آن را حفظ می‌کند.

بر این اساس، تحلیل ماتریسی تعریفی این آیه، نشان می‌دهد که:

حق و باطل دو مفهوم متضاد و کاملاً وابسته به هم هستند.

ظهور حق - هم از نظر زبانی و هم از نظر اخلاقی و متافیزیکی - به معنای نابودی باطل است.

افزونگی در AMD، امکان می‌دهد لایه‌های پنهان معنایی مثل اراده الهی، پایایی حقیقت و محو خطا را آشکار کند.

در مرحله پنجم، تلاش بر آن است که با حذف مؤلفه‌های فرازبانی و تفسیری، جمله به صورت کوتاه و مختصر در زبان مقصد اعاده گردد («حق ظهور می‌یابد» و «باطل از میان می‌رود»).

در مرحله ششم، تلاش می‌گردد تا روابط هم‌ارز بین زبان مبدأ و مقصد و تغییراتی که بین این دو زبان صورت گرفته، مورد بازبینی قرار گیرد. درست در این مرحله آخر است که با بررسی تطبیق‌ها یا تغییرات احتمالی معنایی، گزینش‌های مترجم و شیوه عمل او مشخص می‌گردد.

۲-۳- شیوه استفاده از تحلیل ماتریسی تعریفی در تحلیل ترجمه

بر اساس مبانی نظری که در بالا بدان پرداختیم، از این ماتریس می‌توان به شرط رعایت مراحل ذیل، در تحلیل ترجمه یک آیه یا فرازی از یک گزاره الهی استفاده نمود:

۱- شناسایی گزاره اصلی جمله یا عبارت مبدأ: توصیه می‌شود که فعل یا کنش محوری در عبارت، شناسایی گردد و در صورت لزوم گزاره، اسمی‌سازی شود تا معنای اصلی روشن گردد.

۲- بالفعل‌سازی گزاره با یک فعل پشتیبان: در گام بعدی، توصیه می‌شود که گزاره با استفاده از فعل پشتیبان (مثلاً «داشتن»، «احساس کردن»، «تجربه کردن»)، بازنویسی گردد تا کنش به صراحت، به فاعل مرتبط شود.

۳- بازنویسی ماتریس با توصیف‌گرها: در این مرحله، می‌بایست ماتریس را با کلاس‌های اسمی (مثل شخص، شیء)، عملگرهای فراگزاره‌ای (مثل «نامیده می‌شود»)، عناصر همبسته (مثل شکل، حالت، کمیت...) و اسامی طبقه‌بندی‌کننده (مثل احساس، قضاوت، زمان، مکان)، غنی کرد تا تمام اجزای گزاره روشن و آشکار شود.

۴- ساخت نسخه‌ای بسط‌یافته، توضیحی و افزونگی‌دار: در گام بعدی، گزاره تحلیلی مفصل شرح و بسط یافته، می‌بایست به همان زبان مبدأ ایجاد گردد؛ به گونه‌ای که معنای هر جزء، باز شود و افزونگی کنترل‌شده تولید شود.

۵- کاهش تدریجی و بازگشت به گزاره مشاهده شده: حال از نسخه بسط یافته، عناصر افزوده، باید به صورت تدریجی کاهش یابد تا جمله‌ای کوتاه‌تر و طبیعی‌تر حاصل شود، به شرط آنکه صحت دستوری و معنای کلی حفظ شود.

۶- تحلیل هم‌ارزی‌ها و تغییرات در ترجمه مقصد: در نهایت، ماتریس‌های تعریفی زبان مبدأ و مقصد با یکدیگر مقایسه می‌شوند تا چگونگی بازتولید هر جزء، افزوده شده یا حذف شده و نیز انتخاب‌های ترجمه، تطبیق‌ها یا تغییرات احتمالی معنایی، مشخص گردد.

۳- تحلیل داده‌ها

* تحلیل ترجمه آیه شریفه: «وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یونس/۱۰) بر اساس مراحل شش‌گانه الگوی حلمی ابراهیم:

ترجمه خرمشاهی: «و اینکه به سوی دین پاک روی آور و هرگز از مشرکین نباش». ترجمه صفارزاده: «(و به من چنین فرموده شده): روی خود را به سوی دین حق بدار و هرگز از مشرکان نباش».

در اینجا، عبارت خاص و تثبیت شده را بررسی می‌کنیم.

ثبات واژگانی و نحوی: عبارت «أَقِمَّ وَجْهَكَ»، با فعل امر «أَقِمَّ» و مفعول «وَجْهَكَ»، ساختاری دستوری و جهت‌دار دارد. این ترکیب در چندین آیه (مانند روم/۳۰، یونس/۱۰۵)، با همین ساختار تکرار شده و همواره به معنای «روی آوردن کامل و خالص به دین»، آمده است.

پایداری معنایی در بافت قرآنی: عبارت «لِلدِّينِ حَنِيفًا»، همواره در کنار «اقامه وجه» آمده و معنای آن تثبیت شده است: دین توحیدی، خالص، بدون انحراف. واژه «حنیف» در این ترکیب، نه صفت دین، بلکه حالت جهت‌گیری فاعل است.

کارکرد تفسیری و نمادین: این ساختار، دعوتی وجودی و هستی‌شناختی است؛ نه صرفاً انجام عمل دینی، بلکه جهت‌گیری تمام وجود به سوی توحید. در تفاسیر، «اقامه وجه» به معنای «توجه کامل قلب و عقل و اراده» تعبیر شده است.

مقاومت در برابر بازنویسی آزاد: ترجمه‌هایی که این ساختار را به، «روی آوردن به دین» یا «هدایت شدن»، تقلیل می‌دهند، بخشی از بار معنایی و دستوری آن را از دست می‌دهند. تنها ترجمه‌هایی که هم «اقامه» و هم «وجه» را حفظ کنند، می‌توانند به ساختار ثابت وفادار بمانند.

و اما ترجمه‌های صفارزاده و خرمشاهی بر اساس الگوی حلمی ابراهیم را می‌توان چنین بازتاب داد:

۱- شناسایی گزاره اصلی جمله یا عبارت مبدأ: این آیه، شامل دو گزاره اصلی است:

﴿أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ و ﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

کنش‌های محوری عبارتند از: «اقامه وجه»، «روی آوردن» و «نبودن از مشرکان». با اسمی‌سازی، می‌توان گفت: «روی خود را به سوی دین حق قرار بده و از مشرکان نباش». معنای اصلی، دعوت به توحید و نفی شرک است، با تمرکز بر جهت‌گیری وجودی انسان.

۲- **بالفعل‌سازی گزاره با یک فعل پشتیبان:** کنش «اقامه وجه»، با فعل پشتیبان مانند

«روی آوردن» یا «هدایت کردن خود» به فاعل مرتبط می‌شود: «تو باید خود را به سوی دین حق هدایت کنی یا «باید روی بیاوری به دین». در بخش دوم نیز، «نبودن از مشرکان» با فعل پشتیبان «پرهیز کردن» یا «اجتناب کردن» قابل بالفعل‌سازی است: «باید از شرک پرهیز کنی».

۳- **بازنویسی ماتریس با توصیف‌گرها:** در این مرحله، گزاره ﴿أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ

حَنِيفًا﴾، با استفاده از کلاس‌های اسمی مانند «وجه» (به‌عنوان نماد جهت‌گیری وجودی)، «دین» (به‌عنوان مسیر توحیدی)، و «مشرکین» (به‌عنوان گروه نفی شده)، بازنویسی می‌شود. عملگرهای فراگزاره‌ای نظیر «اقامه»، «هدایت» و «پرهیز» بکار گرفته می‌شوند تا رابطه فاعل با کنش، روشن گردد. عناصر همبسته نیز نقش مهمی در غنای معنایی دارند: کل گزاره با واژه «وجه»، به‌عنوان نماد جهت و مسیر مشخص می‌شود؛ حالت آن با واژه «حنیف»، که دلالت بر خلوص، بی‌انحرافی و یکتاپرستی دارد و کمیت آن، با تأکید بر

تمامیت و استمرار جهت گیری. در کنار این‌ها، اسامی طبقه‌بندی‌کننده نیز به تثبیت معنای گزاره کمک می‌کنند: قضاوت در قالب فرمان الهی و انتخاب توحیدی، احساس در قالب اخلاص و وفاداری، زمان به‌عنوان لحظه هدایت و تصمیم و مکان به‌عنوان مسیر دین در برابر فضای شرک. این بازنویسی ماتریسی، گزاره را از یک دستور صرف، به یک تصویر وجودی و فرهنگی تبدیل می‌کند که هم در بافت قرآنی و هم در ترجمه‌های دقیق، باید با حفظ ساختار و بار معنایی، بازتولید شود.

۴- ساخت نسخه‌ای بسط‌یافته، توضیحی و افزونگی دار: «و به تو فرمان داده شده که وجودت را با اخلاص کامل و بدون انحراف، به سوی دین یکتاپرستانه جهت دهی و از هرگونه وابستگی به شرک و مشرکان دوری کنی؛ چرا که این مسیر، تنها راه مقبول در نزد خداوند است».

۵- کاهش تدریجی و بازگشت به گزاره مشاهده‌شده: «روی خود را به سوی دین حق بدار و از مشرکان مباش»؛ جمله‌ای طبیعی‌تر و کوتاه‌تر که معنای اصلی را حفظ کرده و لحن دستوری را منتقل می‌کند.

۶- تحلیل هم‌ارزی‌ها و تغییرات در ترجمه مقصد: ترجمه خرمشاهی، «و اینکه به سوی دین پاک روی آور و هرگز از مشرکین نباش»، ساختار نحوی را حفظ کرده و به متن وفادار مانده است. ترجمه صفارزاده، «و به من چنین فرموده شده: روی خود را به سوی دین حق بدار و هرگز از مشرکان نباش»، با افزودن «و به من چنین فرموده شده»، لحن تفسیری و روایی بیشتری دارد. همچنین، واژه «حق» به جای «پاک»، بار معنایی قوی‌تری دارد و به مرحله چهارم ماتریس، نزدیک‌تر شده است.

بر اساس الگوی ابراهیم، ترجمه خرمشاهی به ساختار نحوی، وفادار مانده و ترجمه‌ای مستقیم ارائه داده، در حالیکه ترجمه صفارزاده با افزودن لحن روایی («و به من چنین فرموده شده») و کاربرد واژه «حق» به جای «پاک»، به مرحله چهارم ماتریس، نزدیک‌تر شده و تصویر تفسیری غنی‌تری ارائه داده است.

خواتش پذیری ترجمه عبارات خاص و ثابت قرآنی ... _____ نصرت حجازی و معصومه عباسی

* تحلیل ترجمه آیه شریفه: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ﴾ (قمر/۳۱) بر اساس مراحل شش‌گانه الگوی حلمی ابراهیم:
ترجمه خرمشاهی: «ما بر آنان بانگ مرگباری یگانه فرو فرستادیم. آنگاه مانند خار و خاشاکی شدند که از سایبان‌ساز باز ماند».

ترجمه صفارزاده: «ما فقط یک صیحه آسمانی بر آن‌ها نازل کردیم و آن‌ها به صورت علف خشک که صاحب آغل برای گوسفندان نگهداری و آماده می‌کند، خرد و شکسته شدند. ابتدا ترکیب «هشیم الْمُحْتَظِرِ» را در نظر می‌گیریم که واجد غالب ویژگی‌های عبارت‌های خاص و تثبیت شده قرآنی است:

ثبات واژگانی: واژه هشیم، به معنای خاشاک خرد شده، و الْمُحْتَظِرِ، به معنای دام‌زن یا کسی که برای دام‌ها حفاظ می‌سازد، در کنار هم تصویری پایدار و خاص می‌سازند.
تصویر فرهنگی: این ترکیب در ذهن مخاطب عرب، تصویری از خاشاکی بی‌ارزش و پراکنده را تداعی می‌کند که دام‌زن آن را جمع می‌کند یا زیر پای دام‌ها خرد می‌شود.
کارکرد تفسیری: نشان‌دهنده نابودی کامل، بی‌ارزشی و فروپاشی ساختاری قوم مورد عذاب است.

مقاومت در برابر بازنویسی: هرگونه ترجمه آزاد یا استعاری، بخشی از بار تصویری و فرهنگی این ترکیب را از دست می‌دهد.
همچنین ترکیب صَيْحَةً وَاحِدَةً نِيز، کلیه مشخصات عبارت خاص و تثبیت شده قرآنی را دارد:

ثبات واژگانی: در چندین آیه (مانند یس/۲۹؛ قمر/۳۱) با همین ترکیب آمده است.
کارکرد تفسیری: نماد عذاب ناگهانی، قاطع و غیرقابل بازگشت.
تصویر صوتی: بانگی واحد که هستی را در هم می‌شکند؛ عنصر شنیداری با بار کیهانی.
مقاومت در برابر بازنویسی: ترجمه‌های آزاد مانند «فریاد» یا «بانگ»، بدون واژه «واحد»، بخشی از معنا را از دست می‌دهند.

بنابراین، هَشِيمُ الْمُحْتَظَرُ نه تنها یک تصویر، بلکه یک واحد معنایی تثبیت شده است که در ترجمه باید با دقت و احترام به ساختار اصلی بازتولید شود. حال چنانچه بخواهیم الگوی تحلیلی عمرحلمی ابراهیم را برای ترجمه این دو آیه نزد خرمشاهی و صفارزاده پیاده کنیم، مراحل زیر را دنبال می‌نماییم:

۱- شناسایی گزاره اصلی: در این آیه، کنش الهی «ارسال صیحه» و نتیجه آن «تبدیل قوم به "هَشِيمُ الْمُحْتَظَرُ" است. فعل محوری «فَكَانُوا» نشان‌دهنده نابودی کامل قوم پس از صیحه‌ای واحد است.

۲- بالفعل‌سازی گزاره با فعل پشتیبان: برای روشن‌تر شدن رابطه علت و معلولی، می‌توان گفت: «قوم موردنظر، نابودی کامل را که ناشی از یک صیحه آسمانی واحد بود تجربه کردند.» این بازنویسی، کنش را به‌وضوح به فاعل الهی نسبت می‌دهد.

۳- بازنویسی ماتریس با توصیف‌گرها: در این مرحله، عناصر معنایی آیه با توصیف‌گرهایی چون فاعل (قوم گناهکار)، کنش (صیحه آسمانی)، حالت (ناگهانی و واحد)، مکان (فضای عذاب) و تصویر فرهنگی (علف خشکیده در آغل)، غنی می‌شوند. ترجمه صفارزاده با تصویر ملموس «علف خشک که صاحب آغل برای گوسفندان نگهداری می‌کند»، این توصیف‌گرها را به‌خوبی منتقل کرده؛ در حالیکه ترجمه خرمشاهی با عبارت مبهم «خار و خاشاکی که از سایبان‌ساز باز ماند»، دچار ضعف مفهومی و فرهنگی است.

۴- ساخت نسخه بسط‌یافته، توضیحی و افزونگی‌دار: نسخه‌ای بسط‌یافته از گزاره، چنین خواهد بود: «خداوند تنها یک صیحه آسمانی بر آنان فرستاد؛ صدایی سهمگین و واحد که در لحظه‌ای کوتاه، تمام هستی‌شان را در هم شکست. آنان همچون علف‌های خشکیده‌ای شدند که در آغل حیوانات خرد می‌شوند؛ تصویری که در فرهنگ عربی نماد بی‌ارزشی، فرسودگی و نابودی کامل است.

۵- کاهش تدریجی و بازگشت به گزاره مشاهده‌شده: با حذف افزونگی‌ها، جمله‌ای ساده‌تر و طبیعی‌تر حاصل می‌شود: «صیحه‌ای واحد، آنان را نابود ساخت و همچون علف

خشکیده‌ای در آغل، خرد شدند.» این جمله هنوز بار معنایی و تصویری را حفظ کرده و از نظر دستوری روان است.

۶- تحلیل هم‌ارزی‌ها و تغییرات در ترجمه مقصد: ترجمه خرمشاهی، با عباراتی چون «بانگ مرغباری یگانه» و «خار و خاشاکی که از سایبان‌ساز باز ماند»، دچار ابهام معنایی و ضعف فرهنگی است و تصویر «هشیم المحتظر» را به درستی بازتولید نمی‌کند. در مقابل، ترجمه صفارزاده با «صیحه آسمانی» و تصویر دقیق «علف خشک در آغل»، موفق به بازتولید کامل معنا، تصویر و پیام آیه شده و نیز با مدل ابراهیم، هم‌راستا است. * تحلیل آیه شریفه: ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ﴾ (فصلت/۱۶) بر اساس مراحل شش‌گانه الگوی حلمی ابراهیم:

ترجمه خرمشاهی: «آنگاه بر ایشان بادی سخت سرد، در روزهای شوم، فرستادیم که به آنان عذاب رسواگر را در زندگانی دنیا بچشانیم و عذاب اخروی رسواگرتر است و آنان یاری نیابند».

ترجمه صفارزاده: پس برای مجازات آن‌ها تندبادی شدید و هول‌انگیز فرستادیم در روزهایی که شومی محض به همراه داشت تا بدین وسیله ذلت و درماندگی را در همین دنیا به آن ناسپاس‌های جاهل بچشانیم و البته خواری و ذلت عذاب آخرت شدیدتر است. آن‌ها از هیچ سوئی یاری نخواهند شد. به منظور بررسی چگونگی ترجمه عبارات‌های خاص و تثبیت شده بر اساس الگوی عمر حلمی ابراهیم چنین عمل می‌کنیم:

۱- شناسایی گزاره اصلی: در این آیه، کنش الهی «ارسال باد صرصری» در «روزهای نحس» با هدف چشاندن «عذاب خفت‌بار» در دنیا و آخرت است. فعل‌های محوری عبارتند از «أرسلنا»، «لنذيقهم»، و «لا يُنصرون» که نشان‌دهنده عذاب تدریجی، خفت‌بار و

غیرقابل دفاع هستند. گزاره اصلی را می‌توان این چنین اسمی سازی کرد: «بادی سهمگین برای چشاندن خفت و بی‌پناهی بر قوم فرستاده شد.

۲- **بالفعل سازی گزاره با فعل پشتیبان:** برای روشن تر شدن کنش، می‌توان گفت: «قوم مورد نظر، تجربه کردند عذابی خفت‌بار و بی‌پناهی مطلق را که ناشی از باد صرصری در روزهای نحس بود.» این بازنویسی، رابطه علت و معلولی میان باد و عذاب را به وضوح به فاعل الهی نسبت می‌دهد.

۳- **بازنویسی ماتریس با توصیف گرها:** در این مرحله، ما ماتریس معنایی را با عناصر هم‌پسته و طبقه‌بندی‌کننده غنی می‌کنیم. عبارت‌های تثبیت شده مانند «ریحاً صرصرأ» و «أیام نَحْسَاتٍ» را می‌توان به‌عنوان واحدهای معنایی مستقل و تثبیت شده در نظر گرفت که بار تصویری، فرهنگی و تفسیری خاصی دارند. این ترکیب‌ها باید به‌عنوان واحدهای معنایی تثبیت شده ثبت شوند، نه صرفاً دو واژه کنار هم. در واقع، عبارت «ریحاً صرصرأ»، ترکیبی تثبیت شده است که در قرآن بار معنایی خاصی از باد سرد، سهمگین و ویرانگر دارد. این ترکیب، نه صرفاً «باد» است و نه صرفاً «سرد»، بلکه یک تصویر کامل از عذاب الهی را منتقل می‌کند. به همین سیاق، عبارت «أیام نَحْسَاتٍ»، اشاره به زمان‌هایی خاص با بار نحسی، قهر الهی و طرد معنوی به همراه دارد. این ترکیب نیز، فراتر از معنای لغوی «روزهای بد» عمل می‌کند و در ذهن مخاطب قرآنی، تداعی‌گر لحظات عذاب و هشدار است.

۴- **ساخت نسخه بسط‌یافته، توضیحی و افزونگی دار:** نسخه‌ای بسط‌یافته از گزاره چنین خواهد بود: «خداوند باد سهمگین و ویرانگری را در روزهایی نحس بر آنان فرستاد تا آنان را به‌گونه‌ای عذاب دهد که خفت و خواری‌شان در زندگی دنیا آشکار شود و در آخرت نیز عذابی شدیدتر در انتظارشان باشد. این باد، نماد قدرت الهی و نشانه‌ای از بی‌پناهی کسانی بود که در برابر حقیقت ایستادند و هیچ یاری‌گری برایشان باقی نماند.»

۵- **کاهش تدریجی و بازگشت به گزاره مشاهده‌شده:** نسخه ساده‌شده و طبیعی‌تر این ترجمه چنین است: «بادی سهمگین در روزهای نحس بر آنان فرستاده شد تا خفت

دنیا و خواری آخرت را بپچشند، بی آنکه کسی یاری شان کند.» این جمله هنوز بار معنایی و تصویری را حفظ کرده و از نظر دستوری روان است.

۶- تحلیل هم‌ارزی‌ها و تغییرات در ترجمه مقصد: در این مرحله، بررسی می‌شود که آیا مترجم توانسته است این ترکیب‌های تثبیت شده را به درستی بازتولید کند یا خیر؟ اگرچه ترجمه خرمشاهی برای دو عبارت خاص و تثبیت شده، مانند «باد سرد و مرگبار در روزهای شوم»، ممکن است از نظر لغوی درست باشد، اما چون نمی‌تواند بار تثبیت شده و تصویری این ترکیب‌ها را منتقل کند، ماتریس معنایی، ناقص به نظر می‌رسد. به عکس، ترجمه صفارزاده نه تنها معنا را منتقل کرده، بلکه تثبیت فرهنگی و قرآنی این ترکیب‌ها را نیز حفظ کرده است. لذا ترجمه خرمشاهی، از نظر وفاداری به متن عربی دقیق است، اما در برخی موارد مانند «عذاب خفت‌بار» و «نحسی ایام» از توضیح فرهنگی و تفسیری فاصله دارد. ترجمه صفارزاده، با سبک تفسیری و توضیحی، نه تنها معنا را منتقل کرده، بلکه با افزودن لحن هشداردهنده و تصویر فرهنگی، مخاطب را به تأمل بیشتر وامی‌دارد. در نتیجه، ترجمه صفارزاده با مدل ابراهیم، هم‌راست‌تر است و ماتریس معنایی را با وضوح و انسجام بیشتری بازتولید می‌کند.

بر اساس مندرجات فوق، آیه «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ»، دارای ساختاری کاملاً قابل تحلیل در چارچوب ماتریس حلمی ابراهیم است. ترجمه هر دو مترجم، از نظر واژگانی وفادار است، اما صفارزاده با افزودن لحن تفسیری و هشداردهنده، به مرحله چهارم ماتریس نزدیک‌تر شده و تصویر فرهنگی را پررنگ‌تر کرده است.

حال، تحلیل عبارت ثابت و خاص قرآنی «یوم الفصل» را در آیه شریفه «وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ» (مرسلات/۱۴) در نظر می‌گیریم.

«یومُ الْفَصْلِ»، یک عبارت تثبیت شده و یک باهم‌گذاری قرآنی است که نه تنها بار معنایی خاصی دارد، بلکه در سنت تفسیری و زبان‌شناسی قرآنی، به‌عنوان نام خاصی برای روز «قیامت» شناخته می‌شود. اینکه این عبارت تثبیت شده، به درستی توسط دو مترجم اعاده شده یا خیر، در مرحله ششم مدل ابراهیم بررسی می‌گردد.

ترجمه خرمشاهی: و تو چه دانی روز داوری چیست؟
ترجمه صفارزاده: و تو چه می‌دانی که روز جدایی حق از باطل چیست؟ (این علمی است نزد خداوند).

۱- شناسایی گزاره اصلی: در این آیه، ساختار پرسشی «وَمَا أَدْرَاكَ» به‌عنوان یک قالب قرآنی تثبیت شده، بر اهمیت و عظمت موضوع مورد اشاره، تأکید دارد. گزاره اصلی، شامل دو بخش است:

پرسش بلاغی درباره آگاهی پیامبر از «یوم الفصل» و سپس اشاره ضمنی به عظمت و ناشناختگی این روز. فعل محوری «أَدْرَاكَ» به معنای «آگاه ساختن» است و «یوم الفصل»، به‌عنوان یک عبارت تثبیت شده قرآنی، به «روز داوری نهایی» اشاره دارد که در آن حق از باطل جدا می‌شود.

۲- بالفعل سازی گزاره با فعل پشتیبان: برای روشن تر شدن کنش، می‌توان گفت: «پیامبر و به طریق اولی جمیع مردم، تجربه نکرده و نمی‌داند که روز جدایی حق از باطل چگونه روزی است؛ زیرا این علم نزد خداوند است و عظمت آن فراتر از درک بشری است». در ترجمه صفارزاده، این بالفعل سازی به‌خوبی انجام شده است: «و تو چه می‌دانی که روز جدایی حق از باطل چیست؟ (این علمی است نزد خداوند)» که رابطه معرفتی و محدودیت شناخت بشری را به‌وضوح نشان می‌دهد.

۳- بازنویسی ماتریس با توصیف‌گرها: در این مرحله، عناصر معنایی آیه با توصیف‌گرهای تثبیت شده و فرهنگی، غنی می‌شوند: در این مرحله، کلاس‌های اسمی مانند «[تو، ای پیامبر]» یا «[تو، ای انسان]»، که هر دو حذف به قرینه لفظی است، بکار می‌روند؛ عملگرهای فراگزاره‌ای مانند «چه میدانی» و اسامی طبقه‌بندی‌کننده «قضاوت: روز جدایی، روز نهایی»، «زمان: روز قیامت، روز داوری»، «مکان: صحرای محشر»، به غنای معنایی گزاره کمک می‌کنند.

۴- ساخت نسخه بسط یافته، توضیحی و افزونگی دار: نسخه‌ای بسط یافته از گزاره چنین خواهد بود: «ای پیامبر، تو نمی‌دانی و نمی‌توانی بدانی که روز جدایی حق از باطل چگونه روزی است؛ روزی که در آن همه حقیقت‌ها آشکار می‌شود، عدالت الهی برقرار می‌گردد و هر انسان بر اساس اعمالش داوری می‌شود. این روز، روزی است که عظمت آن فراتر از تصور بشری است و علم آن تنها نزد خداوند است».

۵- کاهش تدریجی و بازگشت به گزاره مشاهده شده: (نسخه ساده شده و طبیعی تر): «و تو چه می‌دانی که روز جدایی حق از باطل چیست؟». این جمله هنوز بار معنایی، بلاغی و معرفتی را حفظ کرده و از نظر دستوری روان است.

۶- تحلیل هم‌ارزی‌ها و تغییرات در ترجمه مقصد: در ترجمه خرمشاهی (و تو چه دانی روز داوری چیست؟)، با ترجمه‌ای ساده و وفادار به متن، اما فاقد لایه تفسیری و معرفتی رو به رو هستیم. «یوم الفصل» به «روز داوری» ترجمه شده که از نظر معنایی درست است، اما تصویر فرهنگی و بلاغی آن را، منتقل نمی‌کند. اما در ترجمه صفارزاده («تو چه می‌دانی که روز جدایی حق از باطل چیست؟ (این علمی است نزد خداوند)»، خواننده با ترجمه‌ای تفسیری، دقیق و غنی رو به روست. هم ساختار بلاغی «و ما أدراک» را حفظ کرده و هم «یوم الفصل» را با بار معنایی کامل بازتولید کرده است. افزودن جمله توضیحی «این علمی است نزد خداوند»، لایه معرفتی آیه را برجسته می‌کند.

* تحلیل آیه شریفه: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ﴾ (هود/۱۰۶) بر اساس مراحل شش‌گانه الگوی حلمی ابراهیم:

ترجمه خرمشاهی: «و اما کسانی که بدبخت شده‌اند در آتش دوزخ‌اند و در آن فریاد و عریده دارند».

ترجمه صفارزاده: و اما تیره‌بخت‌ها در آتش دوزخ دم و بازدمی با آه و ناله گوش‌خراش دارند.

بررسی عبارت تثبیت شده و خاص قرآنی «زَفِيرٌ وَشَهِيْقٌ». این عبارت بنا به دلایل ذیل در دسته تعابیر خاص و تثبیت شده قرار می‌گیرد:

ثبات واژگانی و نحوی: ترکیب «زَفِيرٌ وَشَهِيْقٌ»، از دو واژه صوتی- تنفسی تشکیل شده که هریک به تنهایی بار معنایی خاصی دارند؛ زفیر، به معنای بازدم دردناک و شهیق به معنای دم پراضطراب. اتصال این دو با حرف «واو»، آن‌ها را به یک واحد هم‌ارز و مکمل تبدیل کرده که در آیه، بدون هیچ واسطه توضیحی، به‌عنوان حالت تجربه‌شده در جهنم معرفی شده است.

تکرار و پایداری معنایی در بافت قرآنی: این ترکیب، در آیات دیگر نیز با همین ساختار و معنا تکرار شده است (مانند: فرقان/۱۲) و همواره به‌عنوان نشانه عذاب اخروی و حالت تنفسی محکومان جهنم، بکار رفته است. این تکرار، معنای پایدار و تثبیت‌شده‌ای را برای ترکیب، ایجاد کرده است.

کارکرد تفسیری و نمادین: «زَفِيرٌ وَشَهِيْقٌ»، عذاب را از سطح انتزاعی به سطح جسمی و حسی منتقل می‌کند؛ مخاطب نه‌تنها می‌فهمد که عذاب وجود دارد، بلکه آن را می‌شنود و تصور می‌کند. این دوگانگی تنفسی، چرخه‌ای از رنج را تصویر می‌کند: دم و بازدم در درد، بدون توقف و این تصویر در تفاسیر کلاسیک نیز به‌عنوان نماد استمرار عذاب، آمده است.

مقاومت در برابر بازنویسی آزاد: ترجمه‌های آزاد مانند «نالهِ و فریاد» یا «گریه و زاری»، بخشی از معنای فیزیولوژیکی و شنیداری این ترکیب را از بین می‌برند. تنها ترجمه‌هایی که دوگانگی تنفسی را حفظ کنند، مانند «نالهِ و نفس‌گیری»^[۳۶] می‌توانند به ساختار ثابت وفادار بمانند.

۱- شناسایی گزاره اصلی جمله یا عبارت مبدأ: گزاره اصلی آیه، «لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيْقٌ» است که فعل یا کنش محوری آن، «داشتن» یا «وجود داشتن» می‌باشد و با اسمی‌سازی می‌توان گفت: «افراد شقی در آتش دارای زفیر و شهیق هستند».

۲- **بالفعل سازی گزاره با یک فعل پشتیبان:** در این مرحله، کنش به وضوح به فاعل مرتبط می شود و می توان گفت: «افراد شقی در آتش، زفیر و شهیق را تجربه می کنند» یا «احساس می کنند».

۳- **بازنویسی ماتریس با توصیف گرها:** در این مرحله، کلاس های اسمی مانند «افراد شقی»، «آتش»، «زفیر»، «شهیق» بکار می روند؛ عملگرهای فراگزاره ای مانند «تجربه می شود»، «نامیده می شود» و عناصر همبسته ای چون، «شکل: صدای ناله»، «حالت: درد و اضطراب»، «کمیت: پیوسته و شدید» و اسامی طبقه بندی کننده مانند «احساس: رنج»، «قضایات: محکومیت الهی»، «زمان: قیامت»، «مکان: جهنم» به غنای معنایی گزاره کمک می کنند.

۴- **ساخت نسخه ای بسط یافته، توضیحی و افزونگی دار:** در این مرحله، گزاره به صورت مفصل بازنویسی می شود: «افرادی که در آخرت به شقاوت محکوم شده اند، در فضای آتش دوزخ، به طور مستمر و دردناک، ناله هایی از نوع زفیر (بازدم پررنج) و شهیق (دم پراضطراب) را تجربه می کنند؛ این حالت تنفسی و صوتی، نمادی از عذاب الهی و تجسمی از عدالت کیهانی است.

۵- **کاهش تدریجی و بازگشت به گزاره مشاهده شده:** از نسخه بسط یافته، جمله ای طبیعی تر و کوتاه تر حاصل می شود: «افراد شقی در آتش، ناله و نفس گیری دردناک دارند» یا «در آتش، برای افراد شقی، زفیر و شهیق وجود دارد».

۶- **تحلیل هم ارزی ها و تغییرات در ترجمه مقصد:** در این مرحله، ترجمه های فارسی بررسی می شوند؛ صفارزاده ترکیب «زفیر و شهیق» را به «ناله و فریاد» ترجمه کرده که بار احساسی دارد، اما جنبه فیزیولوژیکی را حذف کرده است؛ در حالیکه خرمشاهی با ترجمه «ناله و نفس گیری»، به ساختار ثابت نزدیک تر شده و دوگانگی تنفسی و صوتی را حفظ کرده است. تحلیل ها بر اساس الگوی ابراهیم که حرکت از مقوله های صرفاً دستوری به سمت مسیر تفسیری را در خود دارد، نشان می دهد که ترجمه هر دو مترجم در سطح واژگانی و نحوی وفادار است، اما صفارزاده با افزودن لحن تفسیری و هشداردهنده، به مرحله

چهارم و پنجم ماتریس، نزدیک تر شده و در برخی موارد، وضوح معنایی بیشتری ایجاد کرده است. از سوی دیگر، خرمشاهی با حفظ ساختار نحوی و اجتناب از افزونگی، به ساختار پایه وفادار مانده است.

در نهایت به بررسی دو تعبیر خاص قرآنی که در آیات شریفه ۲۷ و ۲۸ سوره فجر نمود دارد، می پردازیم: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾. ترجمه خرمشاهی: «هان ای نفس مطمئنه، به سوی پروردگارت که تو از او خوشنودی و او از تو خوشنود است، بازگرد».

ترجمه صفارزاده: «(خداوند در این روز به مؤمن پرهیزکار و نیکو کردار می فرماید): ای روح مطمئن شده (از لطف خداوند و عبودیت خود در اطاعت از اوامر الهی!) به سوی پروردگارت بازگرد که تو به پیشامدهایی که او برایت مقدر کرده و به احکام و آیینی که برای تو مقرر داشت، خشنود بودی و خدا نیز از تو خشنود بود».

در این آیه، دو ترکیب خاص و تثبیت شده قرآنی داریم:

عبارت «النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»، ساختاری تثبیت شده با بار عرفانی متعالی است و در تفاسیر متعدد نماد نفس مؤمنه و تسلیم شده است و دیگری عبارت «رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» است که ساختار وصفی دوگانه دارد و غیرقابل تقلیل به صفات جداگانه است. این عبارت، نماد رضایت متقابل عبد و رب را نشان می دهد. الگوی عمر حلمی ابراهیم را در خصوص این آیه چنین پیاده می کنیم:

۱- شناسایی گزاره اصلی: آیه، شامل دو گزاره اصلی است: (۱) «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» که خطاب مستقیم به نفس آرام یافته است و (۲) «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» که فرمان بازگشت به سوی پروردگار را با دو صفت توصیفی (رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً) همراه می سازد. کنش های محوری عبارتند از: «خطاب کردن»، «بازگشتن» و «رضایت داشتن».

۲- بالفعل سازی گزاره با فعل پشتیبان: کنش «ارجعی» با فعل پشتیبان «بازگرد» یا «بازگشت کن» به فاعل مرتبط می شود: «ای نفس آرام یافته، باید به سوی پروردگارت

بازگردی». صفات «راضیه مرضیه» نیز با افعال پشتیبانی که نشاندهنده حالتند («در حالیکه راضی هستی و مورد رضایت قرار گرفته‌ای»)، بالفعل می‌شوند.

۳- بازنویسی ماتریس با توصیف‌گرها: در این مرحله دو عبارت تثبیت شده را به

تفکیک بررسی می‌کنیم: «النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» و «رَاضِيَةٌ مَرْضِيَّةٌ».

از کلاس‌های اسمی شروع می‌کنیم: در این آیه، «النفس» به‌عنوان فاعل گزاره و «الرب» به‌عنوان مقصد بازگشت، دو کلاس اسمی اصلی هستند. «النفس المطمئنة»، یک ساختار تثبیت شده است که در تفاسیر، نماد نفس مؤمنه، آرام‌یافته و تسلیم‌شده تلقی می‌شود. این ترکیب نه صرفاً یک صفت، بلکه یک هویت وجودی است که بار عرفانی و ایمانی دارد. عملگرهای فراگزاره‌ای عبارتند از: فعل «ارجعی»، نقش کنش بازگشتی را ایفا می‌کند که با عملگرهایی چون «دعوت»، «وصال» و «پذیرش» تقویت می‌شود. این بازگشت نه‌تنها فیزیکی، بلکه وجودی و روحانی است. عناصر همبسته نیز، از منظر «شکلی» در قالب «نفس» به‌عنوان نماد تمامیت وجودی انسان بازتاب یافته است. «حالت» نیز، با صفت «مطمئنه» که نشان‌دهنده آرامش، اطمینان و رهایی از اضطراب است، نمود می‌یابد. «کمیت» نیز، در قالب بازگشتی کامل، بی‌انحراف و بی‌تردید بازتاب می‌یابد.

اما اسامی طبقه‌بندی‌کننده که شامل «قضاوت»، «احساس»، «زمان» و «مکان» است، در

قالب زیر قابل بازنویسی است:

قضاوت را در قالب این گزاره داریم: ای نفس مطمئنه و دل آرام، که نشان می‌دهد این

نفس مورد خطاب الهی قرار گرفته و تأیید و انتخاب نهایی خداوند را با خود به همراه دارد؛

احساس را در قالب واژگانی چون آرامش، رضایت و عشق متقابل داریم؛

زمان به لحظه مرگ یا وصال، نقطه انتقال از دنیا به لقاء اشاره دارد؛

مکان به مسیر بازگشت به رب، که فضایی مملو از پذیرش و آرامش است، اشاره دارد.

در خصوص ساختار ثابت دوم، یعنی «رَاضِيَةٌ مَرْضِيَّةٌ»، با همین وضعیت روبه‌رو هستیم.

اول اینکه، این ترکیب وصفی دوگانه، نه‌تنها حالت نفس را توصیف می‌کند، بلکه رابطه

متقابل رضایت بین «عبد» و «رب» را تصویر می‌سازد. «راضیه»، نشان‌دهنده رضایت درونی نفس از «رب» و «مرضیه»، نشان‌دهنده رضایت «رب» از نفس است. این دو واژه در کنار هم، یک واحد معنایی تثبیت شده می‌سازند که در ترجمه باید با دقت حفظ شود؛ زیرا تقلیل آن‌ها به صفات جداگانه، بار معنایی متقابل را از بین می‌برد. همچنین در این مرحله، آیه از یک خطاب ساده به یک تصویر عرفانی، وجودی و تفسیری تبدیل می‌شود که در ترجمه باید با حفظ ساختارهای ثابت و عناصر هم‌بسته، بازتولید گردد.

۱- **نسخه بسط‌یافته، توضیحی و افزونگی‌دار:** «ای وجود آرام‌یافته و مطمئن، که از اضطراب و شک رها شده‌ای، اکنون با رضایت درونی و مورد رضایت پروردگارت، به سوی او بازگرد؛ این بازگشت نه تنها پایان مسیر، بلکه آغاز وصال است.»

۲- **کاهش تدریجی و بازگشت به گزاره مشاهده‌شده:** «ای نفس آرام، به سوی پروردگارت بازگرد، در حالیکه هم راضی هستی و هم مورد رضایت او؛ جمله‌ای ساده‌تر که معنای اصلی را حفظ کرده و لحن لطیف آیه را منتقل می‌کند.

۳- **تحلیل ترجمه‌ها و هم‌ارزی‌ها:** ترجمه‌هایی که «نفس مطمئنه» را به «نفس آرام» یا «جان آسوده» ترجمه می‌کنند، اگر ساختار ترکیبی را حفظ کنند، به متن وفادار مانده‌اند. اما ترجمه‌هایی که «راضیه مرضیه» را به «راضی و مورد رضایت» یا «خشنود و پسندیده» تبدیل می‌کنند، اغلب دوگانگی متقابل این صفات را از دست داده‌اند. بهترین ترجمه‌ها آن‌هایی هستند که هر دو ساختار را به‌عنوان واحدهای معنایی تثبیت شده حفظ کرده و از بازنویسی آزاد پرهیز کرده‌اند.

در حقیقت، ترجمه خرمشاهی با حفظ واژه «نفس آرام‌یافته»، به متن وفادار مانده، اما لحن آن بیشتر تفسیری- ادبی است تا عرفانی؛ در حالیکه صفارزاده با انتخاب «جان آرام‌یافته» به جای «نفس»، ساختار را به زبان عرفان نزدیک‌تر کرده و تصویر وجودی نفس را تقویت کرده است. در مورد ساختار دوم، «راضیه مرضیه»، خرمشاهی آن را به، «در حالیکه خشنود و مورد رضایت هستی»، ترجمه کرده که از نظر نحوی دقیق است، اما

خواتش پذیری ترجمه عبارات خاص و ثابت قرآنی ... نصرت حجازی و معصومه عباسی

صفارزاده با ترجمه «در حالیکه خشنود و پسندیده‌ای»، دوگانگی متقابل رضایت را با لطافت بیشتری منتقل کرده و به مرحله چهارم ماتریس نزدیک‌تر شده است. هر دو ترجمه ساختارهای ثابت را حفظ کرده‌اند، اما ترجمه صفارزاده با افزودن لحن عرفانی، واژگان انتخابی دقیق‌تر و تصویر متقابل رضایت، بازتولید معنایی غنی‌تری ارائه داده و به لایه‌های تفسیری و وجودی آیه نزدیک‌تر شده است.

از آنجا که ذکر سایر موارد در بضاعت فعلی این مقاله نمی‌گنجد، لذا به همین چند مثال محدود بسنده می‌کنیم. در ادامه نتایج بدست آمده رادر قالب جدول ارائه می‌دهیم. جدول ۱: نتایج بدست آمده از تحلیل آیات شریفه قرآن کریم بر اساس مراحل شش‌گانه الگوی حلمی ابراهیم

شماره	۱
آیه	قمر / ۳۱
ترجمه خرمشاهی	«صیحه‌ای واحد»، «همچون خاشاک دامزن شدند»
ترجمه صفارزاده	«بانگی سهمگین»، «خاشاکی که دامزن جمع می‌کند»
میزان حفظ عبارت تثبیت شده کلیدی	بسیار بالا
وفاداری نحوی	متوسط
لحن تفسیری	بالا
عملکرد معنایی	بالا
ارزیابی نهایی	تصویر صوتی و فرهنگی حفظ شده؛ بازتولید دقیق «بانگ» و «خاشاک»

شماره	۲
آیه	هود / ۱۰۶
ترجمه خرمشاهی	«ناله و فریاد»
ترجمه صفارزاده	«ناله و نفس‌گیری»
میزان حفظ عبارت تثبیت شده کلیدی	بالا
وفاداری نحوی	بالا

متوسط	لحن تفسیری
متوسط	عملکرد معنایی
تصویر تنفسی و عذاب حسی منتقل شده؛ حفظ دوگانگی صوتی	ارزیابی نهایی

۳	شماره
۳۰ / م	آیه
«به سوی دین پاک روی آور»، «از مشرکین نباش»	ترجمه خرمشاهی
«روی خود را به سوی دین حق بدار»، «از مشرکان مباش»	ترجمه صفارزاده
بالا	میزان حفظ عبارت تثبیت شده کلیدی
متوسط	وفاداری نحوی
بالا	لحن تفسیری
بالا	عملکرد معنایی
جهت گیری وجودی و توحیدی با تصویرسازی دقیق و حفظ ساختارهای نحوی	ارزیابی نهایی

۴	شماره
فجر / ۲۷ و ۲۸	آیه
«نفس آرام یافته»، «خشنود و مورد رضایت»	ترجمه خرمشاهی
«جان آرام یافته»، «خشنود و پسندیده»	ترجمه صفارزاده
بسیار بالا	میزان حفظ عبارت تثبیت شده کلیدی
متوسط	وفاداری نحوی
بسیار بالا	لحن تفسیری

خواتش پذیری ترجمه عبارات خاص و ثابت قرآنی نصرت حجازی و معصومه عباسی

عملکرد معنایی	بسیار بالا
ارزیابی نهایی	تصویر عرفانی و رضایت متقابل با لطافت کامل؛ حفظ دوگانگی معنایی

شماره	۵
آیه	یس / ۲۹
ترجمه خرمشاهی	«صیحه‌ای واحد»
ترجمه صفارزاده	«بانگی سهمگین»
میزان حفظ عبارت تثبیت شده کلیدی	بسیار بالا
وفاداری نحوی	بالا
لحن تفسیری	متوسط
عملکرد معنایی	متوسط
ارزیابی نهایی	تکرار ساختار با حفظ شدت و وحدت معنایی؛ ترجمه‌ای وفادار و مؤثر

شماره	۶
آیه	مرسلات / ۱۴
ترجمه خرمشاهی	«و تو چه دانی که روز فصل چیست؟»
ترجمه صفارزاده	«و چه چیز تو را آگاه می‌سازد که روز فصل چیست؟»
میزان حفظ عبارت تثبیت شده کلیدی	بالا
وفاداری نحوی	بالا
لحن تفسیری	بالا
عملکرد معنایی	بالا
ارزیابی نهایی	حفظ ساختار پرسشی تثبیت شده؛ انتقال لحن تهدیدآمیز و رمزآلود با دقت معنایی بالا

در ارزیابی کلی از ترجمه‌های صفارزاده و خرمشاهی در پیکره شش‌گانه آیات منتخب، می‌توان گفت که هر دو مترجم رویکردی متمایز - اما مکمل - نسبت به ساختارهای تثبیت شده قرآنی اتخاذ کرده‌اند. ترجمه خرمشاهی با تکیه بر وفاداری نحوی، حفظ واژگان کلیدی و رعایت ساختارهای نحوی عربی، ترجمه‌ای قابل اعتماد و کلاسیک ارائه می‌دهد که برای مخاطب فارسی‌زبان آشنا با زبان قرآنی، حس نزدیکی به متن اصلی را حفظ می‌کند. با این حال، در برخی موارد، این وفاداری لغوی باعث تقلیل تصویرسازی معنایی و کاهش لحن تفسیری شده است که کاملاً طبیعی است؛ چرا که ترجمه خرمشاهی اساساً کارکرد ارتباطی و مقصدگرا ندارد.

در مقابل، ترجمه صفارزاده با جسارت معنایی و ورود به لایه‌های عرفانی، فرهنگی و تصویری متن، توانسته است ساختارهای تثبیت شده را نه تنها حفظ، بلکه بازآفرینی کند. او در بسیاری از موارد، با انتخاب واژگان و ترکیب‌هایی که بار عاطفی، حسی و تفسیری دارند، تجربه معنوی آیه را برای مخاطب فارسی‌زبان ملموس‌تر کرده است. این رویکرد، به‌ویژه در آیات دارای ساختارهای صوتی، تهدیدآمیز یا عرفانی، به مدل حلمی ابراهیم نزدیک‌تر است و مرحله چهارم ماتریس را بهتر بازتاب می‌دهد.

به نظر می‌رسد، خرمشاهی در حفظ ساختارهای نحوی و واژگانی موفق‌تر است؛ در حالیکه صفارزاده در بازتولید لایه‌های معنایی، تصویری و تفسیری عملکردی برجسته‌تر دارد. این تفاوت رویکرد، نه تنها ترجمه‌ها را قابل مقایسه می‌سازد، بلکه نشان می‌دهد که وفاداری به متن قرآنی می‌تواند در دو مسیر متفاوت تحقق یابد: یکی از طریق حفظ صوری و دیگری از راه بازآفرینی معنایی. این دوگانگی، خود نشانه‌ای از ظرفیت‌های چندلایه کلام وحیانی و امکان‌های متنوع ترجمه آن است.

۴- نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از پژوهش به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

۱- این پژوهش، مطالعه‌ای پایلوت یا مقدماتی است تا متودولوژی و کاربست آن روی آیات قرآنی منتخب، امکان‌سنجی شود و امکان‌شناسایی چالش‌ها و تنظیم معیارها برای تحقیقات گسترده‌تر آینده، فراهم گردد. بنابر این جستار حاضر صرفاً به دنبال ارزیابی تطبیقی مطلق میان عملکرد دو مترجم نبوده است، بلکه مقصود، سنجش کارآمدی یک چارچوب نظری مشخص در تحلیل یک مقوله خاص، یعنی خوانش‌پذیری ترجمه‌های قرآنی بوده است؛ مقوله‌ای که خود به دو بُعد «فرهنگی» و «زبانی» قابل تفکیک است.

۲- با وجود این محدودیت، تحلیل مبتنی بر ماتریس ثابت تعریفی، چهار بُعد کلیدی را که به افزایش خوانش‌پذیری منتهی می‌شوند را آشکار ساخت:

الف- نوع ساخت ثابت: اینکه ساخت شنیداری، عرفانی، اعتقادی یا انذاری باشد، به‌طور مستقیم راهبرد مترجم را شکل می‌دهد و باید در هر الگوی ارزیابی، ملحوظ شود.

ب- حفظ تصویرسازی و جو معنایی: فراتر از وفاداری واژگانی، توانایی در نگهداشت بافت معنایی و بافت تصویری آیه در انتقال تجربه قرآنی، نقشی تعیین‌کننده دارد.

ج- نزدیکی به مرحله پنجم ماتریس ابراهیم: کاهش بار گزاره‌ای و طبیعی‌سازی معنا، شاخصی برای دسترس‌پذیری تفسیری و درگیری خواننده است. هرچه ترجمه به جهان ارجاعی خواننده مقصد، نزدیک‌تر باشد- چه در بُعد زبانی، چه در بُعد فرهنگی- خوانش‌پذیری و درک معنا، نزد مخاطب بیشتر است.

د- اثرگذاری بر ادراک خواننده: میزانی که ترجمه لایه‌های معنوی، عاطفی یا انذاری آیه را برمی‌انگیزد، نشان‌دهنده موفقیت آن در انتقال ژرفای وحی و خوانش‌پذیری بالاتر است.

۳- یافته‌های عینی از تحلیل آیات بررسی شده، حاکی از آن است که ترجمه خرمشاهی در وفاداری نحوی و حفظ صورت‌بندی متن مبدأ، برتری دارد و ساختار زبانی باثباتی عرضه می‌کند. از این‌رو، این ترجمه از منظر خوانش‌پذیری زبانی، موفق‌تر عمل کرده است. در مقابل، ترجمه صفارزاده با درگیری عمیق‌تر با لایه‌های معنوی، فرهنگی و تصویری معنا، با مرحله چهارم ماتریس ابراهیم، هم‌خوان‌تر است و غالباً بازتولید مؤثرتری

از عبارات ثابت قرآنی بدست می‌دهد. لذا، از منظر خوانش‌پذیری فرهنگی، ترجمه صفارزاده با بازتولید تصویر در فرهنگ مقصد، به جهان ارجاعی و شناختی خواننده نزدیک‌تر ارزیابی می‌شود.

۴- خوانش‌پذیری در ترجمه کلام الهی به وضوح زبانی و تعامل فرهنگی یا تفسیری فروکاستنی نیست؛ بلکه حاصل تعامل پویا میان دقت زبانی، فهم‌پذیری فرهنگی و هم‌نوایی تفسیری است.

۵- پی‌نوشت‌ها

- 1- Denotative meaning
- 2- connotative meaning
- 3- polylexicalité
- 4- opacité sémantique
- 5- blocage des propriétés transformationnelles
- 6- existence autonome
- 7- Collocation
- 8- Figement
- 9- Phraséologie
- 10- translittération
- 11- Séquences figées
- 12- Phraseological Units
- 13- Structural and combinatorial regularities
- 14- Analyse Matricielle Définitoire (=AMD)
- 15- principes transformationnels harissiens
- 16- le lexique-grammaire de Maurice Gross
- 17- classes d'objet
- 18- verbes déclaratifs ou de communication
- 19- verbes de mouvement ou de déplacement
- 20- constituants premiers indécomposables
- 21- parcours grammatical
- 22- parcours interprétatif
- 23- classe ouverte d'équivalences sémantiques
- 24- classe quasi- fermée d'équivalences transformationnelles régulières
- 25- classe fermée d'équivalences grammaticale locale
- 26- classe fermée d'équivalences métaphrastiques
- 27- Nominalisation du prédicat/ Identification of the Core Proposition
- 28- Actualisation par un verbe support/ Actualization via Support Verb
- 29- Descripteur/descriptor
- 30- opérateurs métaphrastiques/metalinguistic operators

- 31- Corrélat/ Correlated elements
- 32- Énoncé source
- 33- Reduction des additions (et/ou) redondances/ controlled redundancy
- 34- relations d'équivalence
- 35- Modification des énoncés
- 36- halètements et gémisséments

٦- منابع

* قرآن كريم

- ١- حسام الدين، كريم زكى، التعبير الاصطلاحى: دراسة فى تأصيل المصطلح و مفهومه و مجالاته الدلالية و أنماطه التركيبية، القاهرة: مكتبة الأنجلو المصرية، (١٩٨٥م).
- ٢- عزة حسين، غراب، التعبيرات الاصطلاحية فى القرآن الكريم: دراسة فى التركيب و الدلالة، القاهرة: مكتبة نانسى، (٢٠٠٥م).
- ٣- فيروزآبادى، مجدالدين أبو طاهر محمد بن يعقوب، القاموس المحيط (الطبعة الثامنة)، بيروت، لبنان: مؤسسة الرسالة للطباعة و النشر و التوزيع، (١٤٢٦ق).
- ٤- أحمد على، مجدى عدلى، أخطاء ترجمة معانى القرآن الكريم إلى اللغة الفرنسية: حالة جاك بيرك [رسالة ماجستير، جامعة الأزهر، القاهرة]، مجلة قطاع الدراسات الإنسانية، ٢٦(١)، ٩٠١-٩٦٢، (٢٠٢٠م).
<https://doi.org/10.21608/jsh.2020.135676>
- 5- Abdelmaksoud, M. A. *Les expressions figées (arabe-français) : Cadre théorique, lexicque, grammaire & l'analyse matricielle définitoire*. Sorbonne Université, (2019).
- 6- Al-Shams, H. A. *Difficulté de traduction des collocations dans le Coran* (Mémoire de licence, Université de Bagdad, Faculté des Langues, Département de français), (2019).
- 7- Alonso Ramos, M. Construction d'une base de données des collocations bilingue français-espagnol. *Langages*, 35(143), 5-27, (2001).
<https://doi.org/10.3406/lge.2001.888>
- 8- Arrame, A. La traduction des expressions idiomatiques par équivalent idiomatique. *Journal of Languages and Translation*, 1(1), 109-126, (2021).
<https://doi.org/10.70204/jlt.v1i1.16>
- 9- Biason, M. T. Expressions libres, expressions figées : hommage à Maurice Gross. Dans *Journal d'étude* (Actes du 15 mai 2002). Venise, Italie : Cafoscarina, (2007).
- 10- Clas, A. Locution figée comprenant un nom partie du corps en espagnol et en français. *Meta : Journal des Traducteurs*, 39(4), 543-555, (1994).

- 11- Gross, G. *Les expressions figées en français : Noms composés et autres locutions*. Paris, France : Ophrys, (1996).
- 12- Gross, M. Une classification des phrases figées du français. *Revue québécoise de linguistique*, 11(2), 75–103, (1982).
- 13- Haussmann, F. J. Un dictionnaire des collocations est-il possible ? *Travaux de linguistique et de littérature*, 17(7), 119–129, (1979).
- 14- Ibrahim, A. H. Constructions figées et constructions à support. Dans S. Mejri (Éd.), *Le figement lexical : Actes des Ires Rencontres Linguistiques Méditerranéennes (septembre 1998)* (pp. 73–85). Tunisie : Université de Tunisie, (1999).
- 15- ----- . *L'analyse matricielle définitoire : un modèle pour la description et la comparaison des langues*. Paris : CRL. 554p, (2015).
- 16- ----- . L'analyse matricielle définitoire : un outil d'aide à la traduction. *RML*.10, 11-23, (2016).
- 17- Lederer, M., & Seleskovitch, D. *La traduction aujourd'hui : Le modèle interprétatif*. Paris : Hachette, (1994).
- 18- Lerat, P. La traduction des séquences figées. *Meta*, 53(2), (2008).
<https://doi.org/10.7202/018528ar>
- 19- Magné, B. Expressions figées et fonctionnement des contraintes dans *La vie mode d'emploi : L'exemple des « couples »*. *Semen. Revue de sémiolinguistique des textes et discours*, (19), (2005).
<https://doi.org/10.4000/semen.2106>
- 20- Mejri, S. *Le figement lexical : Descriptions linguistiques et structuration sémantique*. Publications de la Faculté des Lettres de la Manouba, (1997).
- 21- ----- . De la collocation à la phraséologie : L'analyse collocationnelle dans les dictionnaires arabes. *Revue de linguistique et de didactique des langues*, 35, 55–74, (2006).
- 22- ----- . Phraséologie et sémantique : le figement linguistique à l'épreuve de l'analyse. *Langue française*, 174(2), 67–84, (2012).
<https://doi.org/10.3917/lf.174.0067>
- 23- Ouerhani, B. Les collocations dans le Coran : structure et traduction. *Synergie Tunisie*, (5), 89–104, (2023).
- 24- Saad Ali, M. La traduction des expressions figées : langue et culture. *Traduire*, (235), (2016).
<https://doi.org/10.4000/traduire.865>
- 25- Sorin, N. De la lisibilité linguistique à la lisibilité sémantique. *Revue québécoise de linguistique*, 25 (1), (1996).
- 26- Vaguer, C. Expression figée et traduction : langue, culture, traduction automatique, apprentissage, lexic. In J.-C. Anscombe & S. Mejri (Éds.), *Le figement linguistique : La parole entravée* (pp. 209–228). Paris, France : Éditions Honoré Champion, (2014).

<https://hal.archives-ouvertes.fr/hal-00980140>

27- Wehrl, E. Collocations in parsing and translation. *Frontiers in Artificial Intelligence*, 5, Article 765695, (2022).

<https://doi.org/10.3389/frai.2022.765695>

28- Zuvaytova, S. Phraseology in translation: Challenges and strategies. *International Journal of Applied Linguistics*, 31(1), 42–46, (2025).

